



Politics of Reformism and the Quality of Democratic Representation in Iran: A Study in Critical Political Economy

Hamid Gheisari ¹✉ | Farshad Momeni ² | Kamran Rabiei ³

1. Corresponding Author, Phd. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: as_gheissari@gmail.com

2. Professor of the Faculty of Economics of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: farshad.momeni@gmail.com

3. Assistant Professor of Sociology Department of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: k.rabiei@modares.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 8 October 2022

Received in revised form 1

January 2024

Accepted 14 February 2024

Published online 19 February

2024

Keywords:

Politics of Reformism and the
Quality of Democratic
Representation in Iran: A Study
in Critical Political Economy.

Reformist Politics in Iran identifies itself with an essential avoidance of any sort of populism, claiming the capacity to represent the public demands of civil society. By the use of a retroductive approach, this article analyzes the configuration of Iranian reformist politics to provide an assessment of how reformism could be formulated in terms of either radicalizing the ideal of democracy following "Left Populism" or taking on policies and practices that keep the society exposed to a looming rise of "Right Populism". In recent decades, the Iranian Political Economy has witnessed a wide variety of demands hardly recognized and found entitled to go beyond expressing mere discontent with the status quo, resulting in a comprehensive political alienation. Additionally, the particular qualities of the ruling order have been of effect in keeping reformist politics in a defensive position. According to the results, the undeniable presence of left-wing reformism has not been enough to change the fact that reformist politics in Iran is still a combination of two axiomatically inconsistent approaches of which one is fundamentally devoted to the agenda of marketizing all spheres of social and political life, while the other fails to translate its theoretical differences into practical social policies

Cite this article: Gheisari, H, Momeni, F , & Rabiei, K. (2024). Politics of Reformism and the Quality of Democratic Representation in Iran... *Sociological Review (Social Science Letter)*, 30 (2), 91- 117.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2023.349617.1806>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2023.349617.1806>



اقتصاد سیاسی کیفیت پاسخ‌گویی به مطالبات در سیاست اصلاح‌طلبانه در ایران

حمید قیصری^۱ | فرشاد مؤمنی^۲ | کامران ربیعی^۳

۱. نویسنده مسئول، دکتری تخصصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: as.gheissari@gmail.com

۲. استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: farshad.momeni@gmail.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: k.rabiei@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: سیاست اصلاح‌طلبانه، پوپولیسم راست، پوپولیسم چپ، نولیبرالیسم، رفورمیسم، دموکراتیزاسیون، سیاست‌گذاری اجتماعی.</p>	<p>سیاست اصلاح‌طلبانه در ایران خود را از گرایش‌های پوپولیستی متمایز و ادعا می‌کند که حامل ایده‌هایی برای نمایندگی و پاسخ‌گویی کامیاب دموکراتیک به مطالبات متنوع در ایران است. این مقاله با رویکردی پس‌کوانه^۱ و از منظر اقتصاد سیاسی انتقادی به سراغ پیکربندی سیاست اصلاح‌طلبانه می‌رود تا ارزیابی دقیق‌تری را از میزان هم‌گرایی این سیاست با گفتارهای پوپولیستی راست و چپ ارائه کند. اقتصاد سیاسی ایران در دهه‌های اخیر صحنه‌ی طرح گستره‌ای از مطالبات بوده که به‌ندرت مجال یافته‌اند که از حدود ابراز عدم رضایت از شرایط کنونی فراتر رفته و جایی در برنامه‌ها، سیاست‌ها و بدیل‌پردازی‌های جریان‌های اصلی حاضر در میدان رقابت‌پلیتیک بیابند. از سوی دیگر، نظم سیاسی حاکم نیز ویژگی‌هایی داشته که حاملان سیاست اصلاح‌طلبانه را به بازاندیشی در منطق پاسخ‌گویی به آن مطالبات واداشته است. بررسی‌های این مقاله حاکی از آن هستند که سیاست اصلاح‌طلبانه از جهت الگوی رقم‌زدن خیزش‌های انتخاباتی، تفاوت معناداری با گفتارهای رقیب خود ندارد و با ارزیابی برآمدهای عملی و سیاست‌گذارانه‌ی ناشی از سیاست اصلاح‌طلبانه می‌توان پیکربندی نظری و عملی کنونی آن را در خدمت بازآمد مکرر «پوپولیسم راست» دانست</p>
<p>استناد: قیصری، حمید؛ مؤمنی، فرشاد و ربیعی، کامران (۱۴۰۲). اقتصاد سیاسی کیفیت پاسخ‌گویی به مطالبات در سیاست اصلاح‌طلبانه در ایران. <i>مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)</i>، ۳۰ (۲)، ۹۱-۱۱۷</p> <p>DOI: http://doi.org/10.22059/JSR.2023.349617.1806</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.</p>	



¹ Retroductive

مقدمه و بیان مسئله

با گذشت بیش از ربع قرن از تولد جبهه‌ی اصلاحات در ایران می‌توان از ناکامی این جبهه در پیشبرد پروژه‌ی دموکراتیزاسیون سخن گفت و از تحلیل تفاوت‌های درونی آن به نفع چنین خوانش «عام»ی صرف‌نظر کرد. هم‌چنین می‌توان از گرایش‌های انتقادی شکل‌گرفته در مطالعات دموکراتیزاسیون الهام گرفت و از دریچه‌ی اقتصاد سیاسی به دستاوردها و ناکامی‌های جریان دموکراسی‌خواه در ایران نگرست. کار تربورن و پرزورسکی که دموکراسی بورژوازی را حاصل جلب مشارکت طبقات و اقشار فرودست اجتماعی می‌دانند (لوئیس، ۱۳۸۸: ۵۱ و ۵۱؛ هانتینگتون و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۳ - ۱۶۷) نمونه‌های مناسبی برای استقبال از این رویکرد هستند. توجه به تفاوت‌های زمینه‌ای و نهادی تجربه‌ی دموکراسی‌خواهی در کشورهای جنوب جهانی انگیزه‌ی مضاعفی فراهم می‌کند، برای آن‌که از رجوع مکرر به قضاوت‌های عام پیش‌گفته چشم‌پوشیم و در پی شرح‌های دقیق‌تری در باب «کیفیت» تحقق اهداف دموکراتیک باشیم. این مقاله برای کاوش کیفیت‌گرایانه‌ی خود در باب ظرفیت‌های پاسخ‌گویی سیاست اصلاح‌طلبانه به مطالبات دموکراتیک معطوف به آن، رویکرد لاکلاو و موف به پوپولیسیم را با ارزیابی‌هایی در حیطه‌ی اقتصاد سیاسی درمی‌آمیزد. پوپولیسیم در مباحث عام جامعه‌شناسی سیاسی پدیده‌ای است منفی که موجب حامی‌پروری، تسخیر نهادهای عمومی و دولتی و سرکوب جامعه‌ی مدنی (Rupnik, 2007; Muller, 2012)؛ اقتدارگرایی و پدرسالاری (Stein, 1981)؛ دولت‌گرایی، رانت‌جویی و سیاست‌های مالی غیرمسئولانه (Hatzis, 2015)؛ بدینی توده‌ها نسبت به کارآمدی نظام‌های نمایندگی (سلیمی، ۱۳۹۷؛ ذکری، ۱۳۹۷)؛ تشدید شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی، هویتی و اقتصادی (سردارنیا، ۱۳۸۶)؛ و ترجیح فرصت‌طلبانه‌ی منافع کوتاه‌مدت به اهداف و آرمان‌های بلندمدت (طبری، ۱۳۹۷) است. خیزش‌های پوپولیستی را می‌توان شاهدی بر وجود نقصان‌های جدی در چارچوب لیبرال دموکراتیک دانست (کاس مود و آردیتی، در مولر، ۱۳۹۶: ۱۶؛ Kaltwasser, 2012؛ و تاگارت، ۱۳۹۱: ۹۷ - ۱۰۴). لاکلاو (1977: 144) با الهام از رویکرد گرامشایی که در «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» (1985) نیز ادامه یافت، آرمان «پوپولیسیم چپ» را واکاوی انتقادی روندهای دموکراتیک‌شدن و دفاع از رادیکالیزه کردن دموکراسی دانست (Kaltwasser et al, 2017: 22).

پوپولیسیم چپ لیبرال دموکراسی را به قصد نابودی آن رادیکالیزه نمی‌کند، بلکه خواهان درافکندن نظم می‌شود که اصول لیبرالی آزادی و برابری سهم همگان و نه بخش‌هایی ممتاز از جمعیت و جامعه‌ی مدنی باشند. نهادهای اجتماعی موجود رادیکالیزه می‌شوند تا در خدمت مقاومت هرچه بیشتر در برابر نولیبرالیسم و غلبه‌ی سرمایه‌ی مالی قرار بگیرند؛ عناصری که دموکراسی را به نفع همان بخش‌های ممتاز تسخیر می‌کنند (موف، ۱۳۹۸: ۶۱ - ۶۳).

لاکلاو (2007) کشف «منطق سیاسی» شکل‌گیری سوژه‌ی پوپولار را مسئله‌ی اصلی در تحلیل پوپولیسیم می‌داند. مفهوم کلیدی در این میان «مطالبه»^۱ است؛ تمام کنش‌گران فارغ از زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی‌شان، مطالباتی دارند که می‌کوشند آن‌ها را در در بستری جمعی مطرح و پی‌گیری کنند. الگوی لیبرال-دموکراتیک با مطالبات کنش‌گران چونان درخواست^۲‌هایی متمایز و «تفاوت» در درون نظم پوپولاری برخوردار می‌کند. مادامی که این مطالبات در هیئت تقاضاهای متفاوت^۳ برآورده می‌شوند، زمینه‌ی چندانی برای

1 Demand

2 Request

۳ لاکلاو بر این تقاضاهای متفاوت برچسب «مطالبات دموکراتیک» می‌گذارد تا آن‌ها را از مطالبات پوپولار متمایز کند. برآورده نشدن مطالبات متعارف دموکراتیک شاهده‌ی است بر پایان ظرفیت «نظم نهادی» لیبرال در برآوردن آن تقاضاهایی که متعمدانه از یکدیگر متمایز نگاه داشته می‌شدند. مطالبات پوپولار صورت جنینی آن «مردم»ی را می‌سازند که در نهایت «پوپولیسیم» به معنای مورد نظر لاکلاو را شکل می‌دهد. رک (Arditi, 2010)

کشف «هم‌ارزی»^۱ میان آن‌ها از سوی مطالبه‌گران وجود ندارد. این هم‌ارزی، بیش از هر چیز دیگر، نتیجه‌ی اشتراک در «پاسخ‌نگرفتن» و «طرز شدن» از نظام مستقر است. جبهه‌ای فراگیر از «ما» و «آن‌ها» شکل می‌گیرد که «مردم» را در قامت «سوژه‌ی پوپولار»، در تقابل با حاکمیت مستقر، نمایندگی می‌کند (تاجیک و شکورزاده، ۱۳۹۷).

رفورمیسم و شائبه‌ی طردگرایی

سیاست اصلاح‌طلبانه در ایران توأمان در دو زمینه فعال بوده است؛ طرح مکرر این ادعا که رفورمیسم با پوپولیسم سازگار نیست (عبدی، ۱۳۷۹؛ حجاریان، ۱۳۷۹: ۹۲؛ سربخ‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۵؛ بشیریه، در عبدی، ۱۳۸۹: ۴۴ - ۵۷؛ آقاجری، ۱۳۷۹؛ حجاریان، ۱۳۸۶؛ جلالی‌پور، ۱۳۸۵؛ حجاریان، ۱۳۹۷؛ حجاریان، ۱۳۹۷، ب) و ایجاد مستمر جبهه‌هایی فراگیر از «ما» (مردم: خواهندگان و پویندگان راه دموکراسی) و آنان (حاملان استبداد؛ محافظه‌کاران و مقاومت‌کنندگان در برابر امواج دموکراسی‌خواهی) که عملاً موجب شده سیاست اصلاح‌طلبانه مستعد پوپولیسم به معنای مورد نظر لاکلائو باشد. خوانش لاکلائو را که معیار قرار دهیم، تفاوتی میان روند برآمدن سیدمحمد خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ و به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در خرداد ۱۳۸۴ وجود ندارد (کیان‌پور، ۱۳۸۶). در هر دو مورد، کاندیداهای پیروز پاسخ‌گوی مجموعه‌ای از مطالباتی بودند که نظم موجود سیاسی پاسخ‌گوی آن‌ها نبود و به‌هم‌پیوستن آن‌ها در قالبی که تداعی‌گر زنجیره‌های هم‌ارزی لاکلائو بود، زمینه‌ساز شکل‌گیری وضعیتی پیش‌بینی‌ناپذیر به لحاظ سیاسی شد. پرسش مهم اما این است که سیاست اصلاح‌طلبانه تا چه حد قادر بوده پاسخ‌گوی مطالبات متعددی باشد که عدم پاسخ به آن‌ها زمینه‌ساز طرد و محرومیت گروه‌هایی از امکان «نماینده‌گی» و شکل‌گیری وضعیت‌های پوپولیستی بعدی شده است. تکاپوهای شکل‌گرفته در جبهه‌ی اصلاحات برای توضیح منطق این طردها و شمول‌ها خود شهادی بر اهمیت این پرسش است. هشدار نسبت به نزدیکی به «سیستم» و دور شدن از «مردم» (آقاجری، ۱۳۹۸)؛ تصدیق فقدان نظریه‌ی عدالت در جبهه‌ی اصلاحات (حجاریان، در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۷)؛ هم‌راستا خواندن دولت خاتمی و دولت مصدق از جهت گرایش به الگوی دولت رفاهی (جلالی‌پور، ۱۳۸۶)؛ و میل به سوسیال‌دموکراسی به مثابه راه سومی میان نولیبرالیسم و رانت‌جویی ایدئولوژیک (جلالی‌پور، ۱۳۹۴) از جمله‌ی آن تکاپوها هستند.

نسبت نظری اقتصاد سیاسی و دموکراسی

برینگتن مور (۱۳۶۹) واریاسیون‌های انتقال به دموکراسی و نظم‌های غیردموکراتیک را بررسی می‌کند. دغدغه‌ی او نه ترسیم صرف شرایط گذار، بلکه تمرکز بیشتر بر همان «تعادل»‌هایی است که ترکیب دولت و جامعه‌ی مدنی را به جهت‌های مختلفی هدایت می‌کنند. روشمیر و استیفن با یک الهام مارکسیستی، دینامیسم‌های متنوع شکل‌گرفته میان نظام سیاسی مستقر و نیروهای اجتماعی را تحلیل می‌کنند و الهام مهمی نیز از کار تربورن می‌گیرند که بر اساس آن دموکراسی حاصل ترکیبی پارادوکسیکال از کامیابی‌ها و ناکامی‌های کارگری در بطن یک نظم بورژوازی بوده است. نظم سرمایه‌دارانه در مواجهه با «فرودستان» ممکن است تن به اصلاحاتی دهد که وضعیت دموکراتیک‌تری را می‌آفرینند. پس رفورمیسم حامل مطالبات آن فرودستان، خود باید واجد «ظرفیت»‌های خاصی باشد تا بتواند از دل یک نظم سرمایه‌دارانه به «تعادل»‌های دموکراتیکی دست پیدا کند که منافع آن فرودستان را تأمین می‌کند (پاتر در پاتر و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۲۳ - ۲۲۷). عناصر سرمایه‌دارانه‌ای مانند بازار آزاد می‌توانند در خدمت اقتدارگرایی قرار بگیرند و در سرکوبی نیروهای اجتماعی حامل دموکراسی‌خواهی سهیم باشند. وقتی نظم سرمایه‌دارانه عملاً بخش‌هایی گسترده از جمعیت را در

معرض بیکاری و فلاکت قرار می‌دهد، نیروهای اجتماعی هدف ایده‌های حامی‌پروانه‌ای قرار می‌گیرند که ظاهراً دموکراتیک‌اند، اما عملاً به تحکیم اقتدارگرایی یاری می‌رسانند (همان: ۲۳۱ - ۲۳۲). روشمیر و همکارانش به‌جای قائل شدن نسبتی ضروری میان توسعه‌ی اقتصادی و دموکراتیزاسیون، توسعه‌ی سرمایه‌داری را بر حسب خوانش مارکسیستی خود برای تحقق مطالبات کارگری در یک نظم دموکراتیک ضروری می‌شمارند و از سوی دیگر حجت دموکراتیک‌شدن را برآورده شدن مطالبات مترقی فرودستانی می‌دانند که ممکن است اسیر همدستی‌های میان نظم‌های سرمایه‌دارانه و خودکامگی‌های مستقر شوند (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۷: ۳۰۱ - ۳۰۲). پس جامعه‌ی مدنی قوی لزوماً مستعد خیزش‌های انقلابی نیست، بلکه مهم‌ترین مشخصه‌ی آن قابلیت «مشارکت» در صحنه‌های سیاسی و سیاست‌گذارانه است. دولت نیز تنها در صورتی که شاهد قدرت جامعه‌ی مدنی باشد، مشارکت بیشتر آن را می‌پذیرد (فاضلی، ۱۳۸۹: ۶۶). پس ظرفیت رفورمیسم تابعی از توان آن برای کمک به تقویت جامعه‌ی مدنی برای ارتقای سطح مشارکت آن در ساحت سیاست است. کار روشمیر و همکارانش یادآور رویکرد لفتویچ است که به جای آن که «سیاست» را مقوله‌ای معطوف به حوزه‌ی خاص بداند، آن را امری فراگیر قلمداد می‌کند که در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی رخ می‌دهد (های، ۱۳۹۶: ۱۲۴ و ۱۲۵). در حیطه‌ی اقتصاد سیاسی انتقادی نیز شاهد این معنای عمیق از «سیاست» هستیم. به تعبیر بنکلی (۲۰۱۹) با احیای اقتصاد سیاسی انتقادی می‌توان از درک بازارمحور فاصله گرفت و رابطه‌ی میان بهره‌وری و عدالت را مورد بازاندیشی قرار داد. نهادها، ایدئولوژی‌ها و فناوری‌ها از نو مورد توجه قرار می‌گیرند، روابط اجتماعی ناظر بر تولید به دامنه‌ی مطالعات انتقادی بازمی‌گردند و می‌توان روندهای بازتوزیعی را بر حسب داشته‌های تولیدی واکاوی کرد. در الگوی انتزاعی «دموکراسی بازار»^۱ این بررسی‌ها بلامحل هستند. بر اساس تداخل‌های نهادی سیاست و اقتصاد در کار کلارک (۱۳۹۴: ۳۷ - ۶۲) عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند و بازار به همان اندازه می‌تواند نهادی سیاسی و اجتماعی باشد، که دولت نهادی اقتصادی و اجتماعی است. لفتویچ (در پین، ۱۳۹۸: ۲۸۳ - ۳۲۲) خواهان تقویت رویکردی است که پیوندهای عمیق دولت، جامعه و اقتصاد را تشریح کند. بر اساس رویکرد لفتویچ (۱۳۸۲: ۴ - ۲۶) هر گونه‌ای از توسعه در نهایت امری «سیاسی» است. این درک به جای توقف در دموکراتیک بودن یا نبودن حکومت، موضوع را بر حسب دوگانه‌ی «دولت» و «سیاست» تفسیر می‌کند. اسکالر (در لفتویچ، ۱۳۸۲: ۴۲ و ۴۳) به مک‌فرسن ارجاع می‌دهد که مانند روشمیر دموکراتیک‌بودن بسیاری از نظم‌های سرمایه‌دارانه را به چالش می‌کشد. انتقال عملی سلطه‌ی سیاسی به حاملان سرمایه‌های عظیم، صورت‌های تازه‌ای از اقتدارگرایی را می‌آفریند. اسکالر (همان: ۵۵) در عوض از گونه‌ای از دموکراسی حمایت می‌کند که فارغ از بهره‌مندی‌های سرمایه‌ای شهروندان در پی بهبود کیفیت عمومی زندگی آنان است.

رویکرد و ابزار روش‌شناختی

این مقاله حاصل پژوهشی کیفی و در پی ترسیم شبکه‌هایی از روابط و عوامل (مارشال و راسمن، ۱۹۹۵) است که ترکیب آن‌ها پیکربندی سیاست اصلاح‌طلبانه در صحنه‌ی اقتصاد سیاسی ایران را می‌آفریند. رویکرد این مقاله پس‌کاوانه است که بنابر تعریف، از مشاهداتی هدف‌دار آغاز شده و به علیت‌پردازی‌هایی می‌انجامد که نتیجه‌ی ساخت و تصحیح تدریجی مدل‌هایی برای تشریح بهتر پدیده‌ها هستند (بلیکی، ۱۳۸۷: ۱۴۷ - ۱۴۸). ابزار روش‌شناختی مورد استفاده در این مقاله نیز تیپ ایده‌آل وبری است که به ما اجازه می‌دهد میان تیپ‌های کلیدی شناسایی‌شده در جریان اصلاحات تمایزهای تحلیلی برقرار کنیم. «تیپ ایده‌آل» وبری حاصل تلاش

وبر برای قائل شدن تمایز میان شناخت‌های پوزیتیویستی در علوم طبیعی و شناخت‌های حاصل از علوم اجتماعی است. از نظر وبر پدیده‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی واجد خصوصیتی «کیفی» هستند که نمی‌توان ساده‌انگارانه وجود آن‌ها را به نفع تولید دانشی اثباتی نادیده گرفت (وبر، ۱۳۹۹: ۱۱۸ - ۱۱۹). فاصله گرفتن از قوانین عام، به پژوهش‌گر اجتماعی اجازه می‌دهد که با حفظ تعهد خود به تنوع وجوه کیفی واقعیت، شناخت‌های قوی‌تری را تولید کند. بدین ترتیب، قدرت شناخت‌های حاصله از یک سو متأثر از قوت شناخت‌های عامی است که کار ساخت تیپ‌های ایده‌آل از آن‌ها آغاز می‌شود، و از سوی دیگر تأثیر فراوانی از قدرت و دقت تیپ‌های ایده‌آل تعریف‌شده می‌پذیرد.

صورت‌بندی پس‌کاوانه‌ی پیکربندی رفورمیسم در ایران از منظر اقتصاد سیاسی انتقادی

مشاهدات مقدماتی

مرور چهار رخداد سیاست‌گذارانه‌ی ذیل در دوران دولت و پارلمان اصلاحات می‌تواند قضاوت اولیه‌ای را درباره‌ی پیکربندی اقتصاد سیاسی رفورمیسم در اختیار ما بگذارد؛

منسوخ‌ی سرنوشت‌ساز در قانون مالیات‌های مستقیم

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره‌ی تجربه‌ی تقنینی مالیات بر مجموع درآمد (۱۴۰۱) حاکی از آن است که وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت اصلاحات در سال ۱۳۸۰ و در زمان بازنگری در ماده‌ی ۱۲۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶، با این استدلال که ماده‌ی ۱۲۹ آن قانون صرفاً دولت را گرفتار دوباره‌کاری‌های پیچیده‌ی بوروکراتیک از کسانی و مراجعی می‌کند که قبلاً مالیات خود را داده‌اند، موافقت خود را با حذف کامل این ماده ابراز می‌کند. منسوخ‌ی مزبور اما مورد ساده‌ای نیست. در مقدمه‌ی گزارش مرکز پژوهش‌ها (همان) به نخستین استدلال‌های وزیر عدلیه‌ی کشور در سال ۱۳۱۰ استناد می‌شود که هرچند هنوز شامل مقوله‌ی «مالیات بر مجموع درآمد» نبود، دست‌کم با وقوف و آگاهی نسبت به این واقعیت کلیدی همراه بود که نمی‌توان به صرف آن که فردی به واسطه‌ی هویت و فعالیت مشخصی به پرداخت مالیات اقدام کرده، او را از پرداخت مالیات مترتب بر سایر فعالیت‌ها و درآمدها معاف دانست. این اصل بدیهی اما در سال ۱۳۸۰ و در حضور توأمان دولت و مجلس تحت زعامت اصلاح‌طلبان نقض و رانتهی به غایت سرنوشت‌ساز تقدیم کانون‌های انحصار، قدرت و ثروتی شد که از یک سو می‌توانستند هویت مالیات‌پرداز خود را به نحوی تعیین و گزینش کنند که با کم‌ترین میزان تعهد به مراجع عمومی همراه باشد و ثانیاً ترکیبی از فعالیت‌ها، درآمدها و دریافتی‌ها را برای خود تدارک ببینند که مشمول معافیت ناشی از استدلال «بوروکراتیک» وزیر وقت اقتصاد و دارایی شود. گزارش مرکز پژوهش‌ها درباره‌ی این نقطه‌ی عطف تاریخی با ابراز تعجب از این نکته همراه است که مجلس تحت زعامت اصلاح‌طلبان وقت و انرژی زیادی را صرف تبصره‌ی نخست ماده‌ی ۱۲۹ می‌کند و در نهایت بدون آن که به بحث چندانی درباره‌ی اصل و کارکرد حیاتی ماده و مقوله‌ی «مالیات بر مجموع درآمد» بپردازد، به حذف و امحای آن از دستور کار دولت رأی مثبت می‌دهد؛

طرد حقوقی نیروهای کار در کارگاه‌های کوچک در کشوری با اکثریت مطلق کارگاه‌های کوچک

در سال ۱۳۸۱ که هم‌چنان هر دو نهاد دولت و مجلس در زعامت اصلاح‌طلبان بود، مصوبه‌ی خروج کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار به میدان پیچیده و سرشار از تعارض مناسبات کار و سرمایه در ایران اضافه شد، با این توجیه که قانون کار موجود در عمل

حمایت چندانی از کارفرمای خرد به عمل نمی‌آورد و از انگیزه‌های او برای ایجاد اشتغال می‌کاهد. به موازات، کارگران شاغل در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی نیز سپهر حمایتی خود در قانون کار را از دست دادند. در حالی این اتفاقات رخ داد که دست بردن در قانون برای حذف این حمایت‌های حقوقی، مصداق صریح فک عنصر بازار از نظارت‌های اجتماعی - حقوقی و بازارسپاری حیات میلیون‌ها نفر از شهروندان کشور به بهانه‌ی حمایت اشتغال‌آفرینانه از سرمایه و کارآفرینان خرد بود؛

اضافه‌شدن بانک‌داری خصوصی به اقتصاد سیاسی ایران

به پیروی از فضای آکنده از ابراز انزجار از فربه‌گی بوروکراتیک نهاد دولت در ایران، در سال ۱۳۷۸ و در قانون برنامه‌ی سوم توسعه، موضوع گذار از بانک‌داری ملی و دولتی و اعطای مجوز فعالیت به بانک‌های خصوصی نیز مطرح شده و پس از کشمکش‌های فراوان با موافقت شورای نگهبان به تصویب رسید. نتیجه‌ی این مصوبه در دولت اصلاحات، آغاز روندی بود که به لکه‌های رو به رشدی از نظام مالی و اعتباری کشور حیثیت خصوصی و در نتیجه نظارت‌گریزی می‌بخشید. چنین حیثیتی خاصه در اقتصاد سیاسی ایران که به ادعان همه‌ی ناظران تحلیلی آکنده از مناسبات رانت‌جویانه و گریزان از شفافیت از جهات مختلف درآمدی و مالیاتی است، پیامدهایی را در بر داشت که تا به امروز دامن اقتصاد کشور را از جهات گوناگون گرفته و به عاملی بحران‌ساز برای علقه‌های مولد و خالق ثروت تبدیل شده است؛

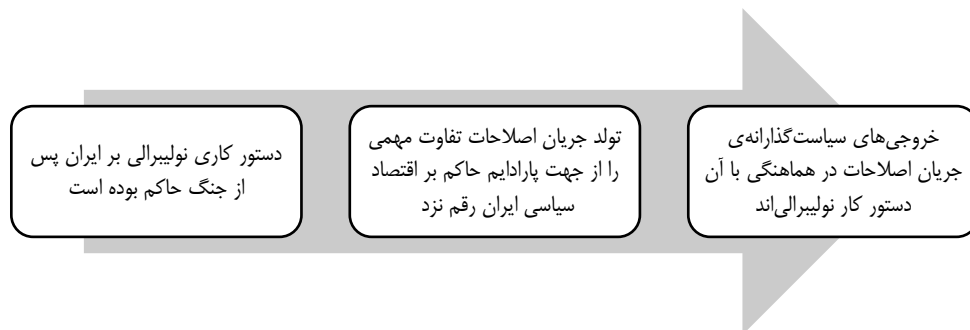
اشتغال ضربتی با تزریق پول به کارفرمایان

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۱) در مواد ۴۹ و ۵۶ قانون برنامه‌ی سوم توسعه پیش‌بینی شده بود که وام‌هایی به بیکاران اختصاص یابد تا بتوانند دوران محرومیت از شغل را پشت سر نهاده و به جمع نیروهای کار بازگردند. در طرح ضربتی اشتغال که از سوی دولت اصلاحات در سال ۱۳۸۱ به اجرا درآمد، الگوی کار به این صورت تغییر یافت که تسهیلات در نظر گرفته شده به کارفرمایان اختصاص داده شد تا آنان به ازای جذب هر یک از نیروهای کار ثبت‌شده در فهرست بیکاران وزارت کار و امور اجتماعی وقت، معادل تسهیلات تخصیصی برای آن فرد را دریافت کنند. حامیان این طرح مدعی بودند که در نتیجه‌ی محور قرار دادن انگیزه‌ی کارفرمایان، تماس مؤثری میان نیروهای کار و ظرفیت‌های واقعی اشتغال رخ خواهد داد و نیروهای کم‌مهارت نیز در نتیجه‌ی این تماس از آموزش حین کار بهره‌مند خواهند شد. در عمل اما گذشت زمان نشان داد که فک نهاد اشتغال از مؤلفه‌های متعددی مانند سیاست‌گذاری‌های انسانی و اجتماعی و تبدیل آن به عرصه‌ای که صرفاً نیازمند تزریق پول از سوی دولت و مجلس است، نتیجه‌ای جز تصحیح گمراه‌کننده‌ی آمارهای دوره‌ای اشتغال و سپس بازگشت همراه با اتلاف میلیاردها تومان از منابع عمومی به نرخ‌های بیکاری پیشین ندارد. طرح ناکام اشتغال ضربتی در دولت بعد با عنوان «بنگاه‌های زودبازده» بازتولید شد، تا شاهد دیگری بر عدم تفاوت معنادار پارادایمی میان این دولت‌ها باشد.

شائبه‌ی نولیبرالی

چهار رخداد مرور شده از جهات گوناگونی، تداعی‌گر این ادعا هستند که در دوران اصلاحات نیز، به پیروی از دولت سازندگی، دستور کاری نولیبرالی در اقتصاد ایران پی گرفته شد که ویژگی آن استقبال از بازارسپاری‌های حداکثری، کارفرمامحوری، سرکوب، طرد و بی‌نواسازی نیروهای کار و سایر فرودستان اقتصادی و اجتماعی و تلاش برای حداقلی کردن نقش‌آفرینی‌های دولت در سپهرهای

گوناگون بود (صداقت، در فرهادپور و صداقت، ۱۳۹۸؛ فرهادپور، ۱۳۹۷؛ صداقت، ۱۳۹۷؛ مالجو، ۱۳۹۶؛ مالجو، ۱۳۹۵، ۱۷ - ۱۸؛ مالجو، ۱۳۹۹: ۹ - ۲۸)



شکل ۱. مدل برآمده از مشاهدات مقدماتی

تطبیق با شواهد

برای آن چه مدل ارائه‌شده در شکل ۱ ادعا می‌کند، می‌توان شواهد ایجابی متعددی در سیاست اصلاح‌طلبانه یافت؛

شواهدی در سطح تحلیلی دولت

- دولتی کوچک و بی‌آزار (قوچانی، ۱۳۸۴: ۸۸ - ۹۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۹۵)؛
- دولتی گریزان از تصدی که بیشینه‌گر آزادسازی و رهایی از مناسبات مقوم فساد، رانت‌جویی و حامی‌پروری است (لیلاز، ۱۳۹۳)؛
- دولتی پذیرای استقلال بانک مرکزی در راستای آزادسازی قیمت‌ها، واقعی‌سازی ارزش پول ملی و تخصیص بهینه‌ی منابع کم‌یاب (نیلی، ۱۳۹۴: ۱۳۳)؛ دولتی پذیرای عواقب آزادسازی برای عبور از الگوی مبتنی بر بانک مرکزی وابسته (نیلی، ۱۳۹۴: ۴۵۳)؛
- دولتی پذیرای عواقب حذف حمایت‌های یارانه‌ای محرک تورم (جوادی‌اصفهانی، در صالحی‌اصفهانی و صالحی‌اصفهانی، ۱۳۹۳)؛
- دولتی که نرخ ارز را در راستای رقابت‌پذیر کردن بنگاه‌های داخلی حقیقی می‌کند (نیلی، ۱۳۹۳)؛ دولتی مقید به نرخ مکشوف بازار ارز برای جلوگیری از شوک‌های تورمی (نیلی، ۱۳۹۷)؛
- دولتی قانع به ایفای نقش جبران‌گر شکست‌های بازار و مقید به هوشمندی دست‌نمائی؛ دولتی که از برنامه‌ریزی دست می‌کشد (لیلاز، ۱۳۹۲: ۴۹۲)؛ دولتی رها از پیامدهای آنتی - دموکراتیک برنامه‌ریزی (لیلاز، ۱۳۹۳)؛
- دولتی پایبند به اصلاحات و آزادسازی قیمتی تا آستانه‌ی واقعی‌شدن نرخ‌های عرضه و تقاضا (سرزعیم، ۱۳۹۶: ۲۷۳ - ۲۷۴)؛
- دولتی هوشیار نسبت به پیامدهای منفی قوانین حمایتی کار و سیاست‌های حمایت از تولید داخلی (طیبیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۷ و ۱۲۸)؛

شواهدی در سطح تحلیلی جامعه‌ی مدنی

- جامعه‌ی مدنی پذیرای نقش راهبرانه‌ی بورژوازی؛ جامعه‌ای مقتدر، با اقتصاد غیردولتی، فرهنگ غیردولتی و فردیت به‌رسمیت شناخته‌شده (قوچانی، ۱۳۸۴: ۸۸ - ۹۶)؛

- جامعه‌ی مدنی تحت حکومت قانون که در آن افراد یا نهادها به فردی‌ترین شکل دیده می‌شوند و در عمل چیزی جز یک بازار آزاد رقابتی نیست (قوچانی، ۱۳۹۵):
- جامعه‌ی مدنی به مثابه صحنه‌ی تلاقی نظم بازار آزاد و مناسبات قدرت و سیاست (لیلاز، ۱۳۹۳):
- جامعه‌ی مدنی میزبان نقش‌آفرینی سازمان خصوصی‌سازی، بانک‌های خصوصی و بیمه‌های خصوصی به عنوان مکمل‌های نهادی سیاست‌گذاری‌های دولت (نیلی، ۱۳۹۱):
- جامعه‌ی مدنی پذیرای معنایی از دموکراسی که حکومت را به نفع حقوق طبیعی فردی مشروط می‌کند (غنی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۰۷ – ۱۰۹):
- جامعه‌ی مدنی پس‌زنده‌ی هر صورتی از نهادآفرینی فرا – فردی که ملازم با افزایش هزینه‌های مبادله و اخلال در نظم هوشمند کاتالاکتیک است (غنی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۶):
- جامعه‌ی مدنی پس‌زنده‌ی هر صورتی از برنامه‌پردازی، نهادآفرینی و سازمان‌سازی مدعی تحقق توهم عدالت اجتماعی (غنی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۴۸):
- جامعه‌ی مدنی مقاوم در برابر هر خوانشی از «مصالح جمعی» به عنوان تنها راه مشروع تأمین مصالح عموم شهروندان (طیبیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵)

شواهد وجود یک تیپ متفاوت (یک بال چپ) در سیاست اصلاح‌طلبانه

شواهد ایجابی ارائه‌شده برای ادعای وجود رگه‌ها و گرایش‌های نولیبرالی در سیاست اصلاح‌طلبانه کافی‌اند، اما شواهد ایجابی متعددی نیز وجود دارند که نشان می‌دهند ادعای سیطره‌ی نظری و عملی نولیبرالیسم در سیاست اصلاح‌طلبانه از دقت کافی برخوردار نیست. «بال چپ»ی در جریان اصلاحات وجود دارد که نمی‌توان آن را امتدادی انتقادی از خوانش راست دانست؛

شواهدی در سطح تحلیلی دولت

- دولتی که برای پایان‌دادن به روندهای بی‌نواساز سیاست تعدیل را با اولویت‌های افزایش دسترسی فقرا به سرمایه‌ها و دارایی‌های تولیدی (مانند اصلاحات ارضی)؛ بالا بردن بازده سرمایه‌ی متعلق به اقشار فقیر (مانند ارتقای بهره‌وری)؛ بهبود فرصت‌های اشتغال برای فقرا؛ تأمین دسترسی فقرا به خدمات آموزش و بهداشت؛ و در نهایت پرداخت‌های مستقیم به خانوارهای فقیری که درگیر تبادلات کالایی نیستند و یا اساساً فعالیت اقتصادی چندانی ندارند در می‌آمیزد (علوی‌تبار، ۱۳۷۳):
- دولتی که سیاست تعدیل را در چارچوبی برنامه‌محور و با تأکید بر فقرزدایی، حمایت قاطع از سرمایه‌ی صنعتی و جلوگیری از مافیایی‌شدن اقتصاد اجرا می‌کند (اصغرزاده، ۱۳۹۳):
- دولت مداخله‌گر آگاهی که به منطق برآمده از دست نامرئی بسنده نمی‌کند، مسئولیت‌های خود در حیطه‌ی توسعه‌آفرینی را می‌شناسد و به آن‌ها پایبند است (حجاریان، ۱۳۷۵؛ حجاریان، ۱۳۷۹: ۵۸۸ – ۵۹۶):
- دولتی مقید به دستاوردهای نظری پسا – نولیبرالی که سکاندار توسعه و بخش خصوصی موتور محرکه‌ی آن است و جامعه‌ی مدنی را به مشارکت‌کننده‌ای قوی در راه تحقق توسعه‌ی پایدار تبدیل می‌کند (علوی‌تبار، ۱۳۸۰):

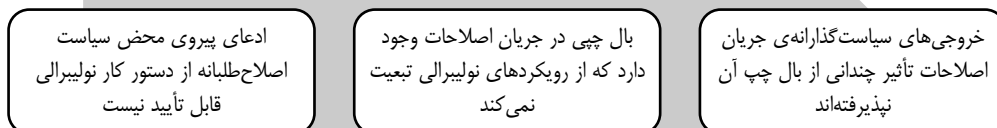
- دولتی رها از آموزه‌های لیبرالی در برابر حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندان^۱ که تأمین‌شان مستلزم سیاست‌های ایجابی است؛ در حالی که لیبرال‌های محض‌گرا ادعا می‌کنند که حکومت حداقلی‌شان قادر به تأمین حقوق مدنی (آزادی بیان، اندیشه، مالکیت و شغل) و حقوق سیاسی (حق تعیین سرنوشت) است (علوی‌تبار، ۱۳۹۸)؛
- دولتی که در غیاب تشکل‌های آزاد صنفی، وساطت‌های صنفی - حاکمیتی موجود را در خدمت گفتگوهای اقناعی و اعتماد آفرین با توده‌های مردم و اقشار و طبقات به کار می‌گیرد (اصغرزاده در اصغرزاده و لیلاز، ۱۳۹۵)؛
- دولتی که با امتدادبخشی به بازی‌های ناعادلانه و فرادست‌ساز و فرادست‌محور آنومی سیاسی و اجتماعی موجود را تشدید نمی‌کند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۳۹)؛
- دولتی که با احیای نهادهای مدنی و صنفی عرصه‌ی عمومی را از انحصار حاکمیت به در آورده و آن را به فضایی برای بیان‌گری‌های انتقادی و اعتراضی طبقات متوسط و فرودست تبدیل می‌کند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۶۵ - ۱۶۶)

شواهدی در سطح تحلیلی جامعه‌ی مدنی

- جامعه‌ی مدنی میزبان سرمایه‌های مولدی که از پیچیدگی‌های فن‌آورانه استقبال می‌کنند و در پی حفظ استقلال خویش از دولت و سرمایه‌ی بین‌المللی هستند (حجاریان، ۱۳۷۲)؛ جامعه‌ی مدنی میزبان نیروهای کار با مهارتی که در همکاری با بورژوازی صنعتی می‌بالند و در رشد صنعتی کشور مشارکت می‌کنند (همان)؛
- جامعه‌ی مدنی میزبان کنش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای که در دل نظم «نه هنوز فاشیستی» منطق‌های متنوع طرد را مورد بازنگری قرار می‌دهند و نمایندگی مطالبات فعالان حقوق بشر، فعالان کارگری، فعالان محیط‌زیست و نیز فعالان مدنی را بر عهده می‌گیرند (حجاریان، ۱۳۹۹ ب)؛
- جامعه‌ی مدنی مقوم دموکراسی در تعاملات محیط کار و اعمال نظارت‌های دموکراتیک بر روابط کار به موازات دموکراسی در سپهرهای دیگر زندگی اجتماعی (علوی‌تبار، ۱۳۹۸)؛
- جامعه‌ی مدنی پذیرای پویای‌های تعاونی‌محور که فردگرایی و سودپرستی را با همکاری و اجتماع‌محوری اشتغال‌آفرین جایگزین می‌کنند (علوی‌تبار، ۱۳۹۹: ۱۸ - ۲۳)؛
- جامعه‌ی مدنی میزبان رفورمیسمی که نمایندگی مطالبات گروه‌های اجتماعی میانی و فرودست را وظیفه‌ی خود می‌داند (محمدرضا جلایی‌پور، ۱۳۹۹)؛
- جامعه‌ی مدنی عاری از سازوکارهای طرد نولیبرالی که با فعال نگاه داشتن اهرم آموزش و توانمندسازی از به حاشیه رانده شدن اقشار فرودست جلوگیری می‌کند (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۶۹ - ۲۷۰)؛
- جامعه‌ی مدنی سهیم در مالکیت منابع نفتی و طبیعی عمومی که خواهان فعال‌سازی مجدانه‌ی نظام مالیات‌ستانی است (اصغرزاده، ۱۳۹۲)؛
- جامعه‌ی مدنی خواهان دموکراسی به مثابه محصول مبارزه‌ی اجتماعی معطوف به برابری، حقوق بشر و کرامت انسانی و نه تغییراتی در نظام اقتصادی (اصغرزاده، ۱۳۹۳)؛ نفی اصالت آزادسازی اقتصادی به عنوان مبدأ دموکراتیزاسیون (همان)؛

۱ با ارجاع به سه‌گانه‌ی حقوق شهروندی (حداقلی از آموزش، بهداشت، رفاه و تأمین اجتماعی) مارشال (علوی‌تبار، ۱۳۹۸)

- جامعه‌ی مدنی برخوردار از روابط کار متشکل و نمایندگی‌های آزاد نیروهای کار (اصغرزاده در اصغرزاده و لیلاز، ۱۳۹۵)



شکل شماره ۲. نخستین تصحیح پس‌کاوانه‌ی مدل بر اساس شواهد

شواهدی از تطبیق آرایه‌های بال چپ اصلاحات و بازاندیشی‌های انتقادی در اقتصاد سیاسی ایران

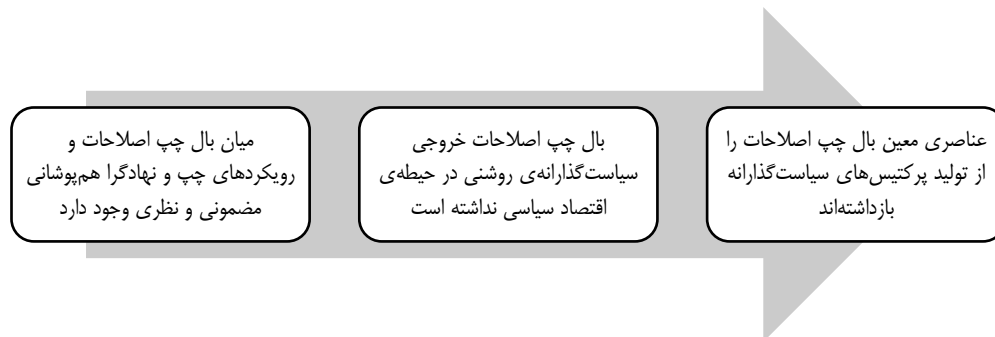
اکنون باید از سطح طرح شواهدی برای تصدیق وجود بال چپ در سیاست اصلاح طلبانه فراتر رفت و به ارائه‌ی شواهدی از تطبیق آرایه‌های شکل گرفته در این بال و دستاوردهای برآمده از خوانش‌های نهادگرایانه و چپ در اقتصاد سیاسی ایران پرداخت:

شواهدی در سطح تحلیلی دولت

شرح	منابع	مضمون
هم‌پوشانی مواضع بال چپ اصلاحات و رویکردهای چپ و نهادگرا	(حجاریان، ۱۳۷۵؛ علوی تبار، ۱۳۷۳؛ اصغرزاده، ۱۳۹۳؛ مؤمنی، ۱۳۹۵: ۱۲ - ۱۳، ۱۹، ۱۲۳، ۲۷۵، ۳۳۸؛ صداقت، در فرهادپور و صداقت، ۱۳۹۸؛ رئیس‌دانا، ۱۳۹۴: ۹۱)	بازنگری در سیاست‌های تعدیل ساختاری در راستای ارتقای عدالت و کیفیت توسعه‌ی ملی
هم‌پوشانی مواضع بال چپ اصلاحات و رویکردهای چپ و نهادگرا	(حجاریان، ۱۳۷۹: ۲۰۵ - ۲۱۰؛ علوی تبار، ۱۳۸۰؛ اطهراری در مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۸؛ رهنما، ۱۴۰۰؛ واعظ مهدوی، ۱۳۹۲؛ مؤمنی، در بهشتی و ملکی، ۱۳۹۹: ۱۵۸ - ۱۶۰)	دفاع از دولت توسعه‌گرای مداخله‌گر و دموکراسی‌پذیر

شواهدی در سطح تحلیلی جامعه‌ی مدنی

شرح	منابع	مضمون
هم‌پوشانی مواضع بال چپ اصلاحات و رویکردهای چپ و نهادگرا	(اصغرزاده در اصغرزاده و لیلاز، ۱۳۹۵؛ حجاریان در حجاریان و ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۷ و ۱۸؛ جلالی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۶۹ - ۲۷۰؛ عبدی، در عبدی و دیگران، ۱۳۹۰؛ رهنما، ۱۴۰۰؛ رئیس‌دانا، ۱۳۹۴: ۴۸؛ اطهراری در عبدی و دیگران، ۱۳۹۰؛ مالجو، ۱۳۹۸؛ میدری، ۱۳۸۴؛ ستاری‌فر، ۱۳۸۷)	نقد پناه‌زدایی حقوقی و مدنی از نیروهای کار و سایر اقشار فرودست
هم‌پوشانی مواضع بال چپ اصلاحات و رویکردهای چپ و نهادگرا	(حجاریان، در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳؛ محمدرضا جلالی‌پور، ۱۳۹۹؛ جلالی‌پور، ۱۳۸۱: ۸۱ - ۸۲؛ حجاریان، ۱۳۹۹: ۴۳۸؛ رهنما، ۱۳۹۵؛ رئیس‌دانا، ۱۳۹۴: ۷۵؛ صداقت، در فرهادپور و صداقت، ۱۳۹۸؛ راغفر، ۱۳۹۱)	احیای جایگاه سیاسی، اقتصادی و مدنی زنان، کارگران، حاشیه‌نشینان و سایر اقشار مطرود و به‌حاشیه‌رانده‌شده



شکل شماره ۳. دومین تصحیح پس‌کاوانه‌ی مدل بر اساس شواهد

پوپولیسم و سیاست اصلاح‌طلبانه

رسیدن به این تشخیص که سیاست اصلاح‌طلبانه در ایران قابل تقلیل به بسته‌ای از رونوشت‌های نولیبرالی نیست و نیز این که بال‌چپ جریان اصلاحات از هم‌گرایی‌ها و هم‌پوشانی‌هایی با خوانش‌های انتقادی چپ و نهادگرایانه از اقتصاد سیاسی ایران برخوردار است، دستاورد تحلیلی مهمی است، اما پاسخ دقیقی به این پرسش نمی‌دهد که در نهایت سیاست اصلاح‌طلبانه را باید در خدمت دستور کار پوپولیسم چپ (رادیکالیزه کردن جامعه‌محور دموکراسی و دموکراتیزاسیون) دانست و یا باید همچنان تصدیق کرد که خیزش‌های پوپولیستی رقم‌خورده در نتیجه‌ی فراخوان‌های سیاسی - اجتماعی جریان اصلاحات، به برقراری یا امتداد نظمی آمیخته با طرد و به‌حاشیه‌رانی فرودستان می‌انجامند که نتیجه‌ی آن بازگشت پوپولیسم راست (به مثابه پروژه‌ای هم‌راستا با اقسام شدیدتری از طردهای اجتماعی) است.

اگر به مرور هم‌پوشانی‌ها و هم‌گرایی‌های پیش‌گفته میان بال‌چپ جریان اصلاحات و خوانش‌های چپ و نهادگرا اکتفا کنیم، منصفانه‌ترین قضاوت این خواهد بود که این بال‌اصلاحات باید از مرحله‌ی نظریه‌پردازی عبور کند و «سهم» بیش‌تری را در سیاست‌گذاری‌های رفورمیستی پذیرا شود. این قضاوت اما صرفاً بر اساس همان مرور تقلیل‌گرایانه منصفانه است و در واقع فرازهای مهمی از واقعیت سیاست اصلاح‌طلبانه را پنهان نگاه می‌دارد. ضعف بال‌چپ جریان اصلاحات صرفاً این نیست که در وادی نظر باقی مانده و از ورود به حیطه‌ی سیاست‌گذاری بازمانده است. همچنان که در شکل شماره ۳ نیز آمده، ادای سهم این مقاله را باید اشاره به عناصر و عواملی دانست که بال‌چپ اصلاحات را به وضعیت «عجز» از سیاست‌گذاری دچار کرده‌اند:

بال‌راست و سویه‌های طردگرایانه و اقتدارگرایانه‌اش

بال‌راست اصلاحات معنایی از دولت حداقلی را به ادعای نمایندگی «توسعه‌ی آمرانه» پیوند می‌زند که در تعارض با معنایی است که لفتویچ (۱۳۸۵: ۱۸ - ۱۹) برای سیاست مطرح می‌کند و شامل تلاش برای بخشیدن «خصوصیات»، «ساختار» و «ظرفیت» می‌باشد. دولت است که جامعه را نیز به مشارکت در فرآیند توسعه وابدارد. بال‌راست اصلاحات «استبداد نفتی» را به مضمونی محوری تبدیل می‌کند تا توجه بیش‌تری برای مینی‌مال کردن دولت در صحنه‌ی توسعه فراهم آورد، اما نتیجه‌ی این خوانش از استبداد نه‌تنها ارتقای ظرفیت‌های دیالوگ با فرودستان نبوده، بلکه به دفاع از طردهای حقوقی و اجتماعی شدید در قبال فرودستان انجامیده است (قوچانی، ۱۳۸۴: ۷۲؛ طیبیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۷ - ۱۲۸).

جامعه‌ی بازارواره‌ای که قوچانی (۱۳۹۵) از آن دفاع می‌کند، صحنه‌ی غلبه‌ی خودکار بورژوازی مولد و صنعتی نیز نیست. لیلانز (در اصغرزاده و لیلانز، ۱۳۹۵ و لیلانز و میرزایی، ۱۳۹۳) تصدیق می‌کند که حداقلی کردن دولت و تخلیه‌ی نهادهای صحنه‌ی توسعه لزوماً به پیش‌رانی بورژوازی صنعتی نینجامیده و اغلب به بهره‌برداری‌های نامشروع بورژوازی تجاری و مالی انجامیده است. تجویز حداقلی کردن دولت به ترتیبی که لیلانز (۱۳۹۳، ب) بیان می‌کند، رانت‌جویی و فساد را حذف نمی‌کند، بلکه صرفاً آن را بیش از پیش به سایه می‌برد. حامی پروری صرفاً امتدادی از دولت‌محوری نیست، بلکه متکی بر روابط متقابلی است که در روابط غیررسمی، شخصی و خاندانی تشدید هم می‌شوند (Berg-Schlosser, 2007: 96 – 109).

دولت کوچک و بی‌آزاری که سریع‌القلم (۱۳۹۵) و قوچانی (۱۳۸۴: ۸۸ – ۹۶) از آن دفاع می‌کنند، با شدت بیشتری جامعه‌ی مدنی را در معرض آزارهای ناشی از آن حامی‌پروری‌های غیررسمی قرار می‌دهد. لیلانز (در اصغرزاده و لیلانز، ۱۳۹۵) از این واقعیت سخن می‌گوید که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران همواره مقهور اصحاب قدرت و سیاست شده‌اند و با این اوصاف راه چاره ورود به زمینی است که در آن برنامه و سیاست به حاشیه می‌روند تا تکرار و تعدد شکست‌های دولت به سیاست‌گذاران اجازه بدهد که نقشی ترمیمی در اقتصاد سیاسی ایران ایفا کنند. بسیاری از این اصحاب قدرت و سیاست در متن آپاراتوس دولت جای نگرفته‌اند و حداقلی کردن دولت به معنای مورد نظر بال راست اصلاحات، نه تنها میدان تأثیرگذاری‌های غیررسمی اما نافذ آنان را محدود نمی‌کند، بلکه حذف قواعد و محدودیت‌های ناظر بر یک برنامه‌ی هدف‌مند و توسعه‌گرا، به آنان امکان بیشتری برای تأثیرگذاری بر روندهای اقتصادی و سیاسی می‌دهد. مقایسه‌ی خوانش غنی‌نژاد از خصوصی‌سازی با خوانش رئیس‌دانا (۱۳۸۳: ۲۴۱) نارسایی رویکرد بال راست از جهات اجتماعی و نهادی را آشکارتر می‌کند. رئیس‌دانا قائل به آن است که خصوصی‌سازی در صورتی منتج به نتایج مطلوب خواهد شد که از نظارت‌های دموکراتیک برخوردار باشد. بخش مهمی از این نظارت‌های دموکراتیک بر دوش ذی‌نفعان کلیدی همان بنگاه‌هایی خواهد بود که بال راست اصلاحات خواهان کوتاه‌شدن کامل دست دولت از مدیریت و مالکیت آن‌هاست.

لیلانز و غنی‌نژاد با تجویز رها کردن علقه‌ی تدوین برنامه و سیاست، عملاً با روندی هم‌دستی می‌کنند که به تعبیر رئیس‌دانا (۱۳۸۳: ۲۸۰ – ۲۸۱) جامعه‌ی مدنی را به صحنه‌ی نمایش آزاد مداخلات فاشیستی تبدیل می‌کند. این که مؤمنی (۱۳۹۴: ۳۳۶ – ۳۳۷) از خلأ نقش‌آفرینی قدرت‌های هم‌سنگ در اقتصاد سیاسی ایران سخن می‌گوید، صرفاً یک تفاوت نظری نیست، بلکه از خلأ مهمی خبر می‌دهد که در درک دموکراتیک گفتار حاکم بر بال راست اصلاحات وجود دارد.

مؤمنی در این مورد به کار نورث (۱۳۹۸: ۱۲۰ – ۱۲۱) نظر دارد که به جای اکتفا به ترسیم منظره‌ی غنی نقش‌آفرینی‌های آزاد نهاد بازار، به کارکردهای «سازمان»‌ها و «تشکل»‌هایی می‌پردازد که در کنار یکدیگر زمین بازی متکثر اقتصاد سیاسی جوامع گوناگون را می‌سازند. اتحادیه‌های کارگری «سازمان»‌های اقتصادی مشروعی هستند که در کنار بنگاه‌های متعارف و نیز مجموعه‌های تعاونی به حیات اقتصادی جامعه تنوع می‌بخشند. نیلی (۱۳۹۱) نیز به تبعیت از نورث از تعبیر «قواعد بازی» برای گرایش‌های نهادی شکل‌گرفته در تدوین برنامه‌ی سوم توسعه استفاده می‌کند. مسئله اما این است که در بازی تعریف شده از سوی بال راست اصلاحات، منزلتی برای بازیگری نهادهایی وجود نداشت که منطق واگذاری‌های شکل‌گرفته در جریان اجرای برنامه‌های سوم و چهارم توسعه را به چالش می‌کشیدند. نیلی از سازمان خصوصی‌سازی، بانک‌های خصوصی و بیمه‌های خصوصی به عنوان بازیگرانی یاد می‌کند که قرار بود نقش‌های مهم‌تری در آتیه‌ی اقتصادی کشور داشته باشند. بنابراین نیلی نیز دال اصلی و کلیدی را دستیابی به نظم می‌داند که در آن بازار آزاد یکی از اجزای یک کامپلکس نهادی و اجتماعی نیست، بلکه نقش‌آفرینی رها از قیود

خارجی آن، دال اعظم هر صورتی از برنامه‌ریزی است. نیلی در حالی ترکیب بازیگران دخیل در «قواعد بازی» را به دولت و تعدادی از ذی‌نفعان بلافصل خصوصی‌سازی محدود می‌کند که خود پیش‌تر اذعان کرده بود که دولت از کارآمدی‌های لازم برای توفیق در این امر محروم است (میرزایی، در لیلانز و میرزایی، ۱۳۹۳). نیلی اما در نهایت ترجیح می‌دهد به جای ترسیم دقیق‌تر ابعاد این ناکارآمدی نهادی، نظمی آرمانی را ترسیم کند که در آن دولت به بازیگری بهنجار و رام تبدیل می‌شود که برای بانک مرکزی استقلال قائل می‌شود، در برابر دستاوردهای مکتب پولی مطیع است و راه منضبط شدن در پیش می‌گیرد تا بتواند در برابر اصلاحات قیمتی و واقعی شدن ارزش پول ملی تاب آورد و به تدریج بر منابع مالیاتی خود اتکا کند (نیلی، ۱۳۹۴: ۱۳۳ و ۴۵۳). الگوی حاکم بر تداوم همکاری اقتصاددانانی مانند نیلی با دولت‌های پس از جنگ تداعی‌گر منطق تیول‌دارانه‌ای است که ستاری‌فر (در عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۱ – ۱۱۴) از آن سخن می‌گوید. ترکیب و سرمشق حاکم بر دولت‌های سازندگی، اصلاحات و اعتدال چندان تفاوتی از جهت کیفیت و بضاعت نیروهای کارگزار در خدمت آن دولت‌ها نداشته است. به موازات تداوم آن سرمشق اما مضمونی از سوی اقتصاددانان حاضر در این دولت‌ها تکرار و فریه شده است: این که دولت‌ها باید پیامدهای اجرای برخی راه‌حل‌های نهایی اما ضروری را بپذیرند. پذیرش عواقب آزادسازی قیمت‌ها در نتیجه‌ی واقعی شدن ارزش پول ملی (نیلی، ۱۳۹۴: ۱۳۳) و عواقب حذف حمایت‌های یارانه‌ای (جوادی صالحی اصفهانی، در صالحی اصفهانی و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۳) از مصادیق این توصیه‌های ولونتاریستی هستند.

در درک سیاست‌گذارانه‌ی حاملان گفتار نوکلاسیک، در کنار نقادی‌های دیسکورهای نهادگرا و چپ، جایی برای صدای نقاد «دگری»‌های اجتماعی و مدنی آسیب‌پذیر از این جراحی‌ها وجود ندارد. تجویزگران حداقلی‌کردن دولت، تحقق اهداف خود را به شکل‌گیری اراده‌ی خشونت‌بار در نهاد دولت مشروط می‌کنند که بخش‌های مهمی از جامعه‌ی مدنی را درگیر عواقب فلاکت‌بار پاره‌ای سیاست‌ها خواهد کرد. دیالوگ‌های اجتماعی شمول‌گرایانه‌ای که میدری (۱۳۹۸) و ستاری‌فر (۱۳۸۷) پیشنهاد می‌کنند، به جای تحریک قوای قاهره، به دولت ظرفیت می‌بخشند که همکاری‌های جزیی و ثمربخشی را با ذی‌نفعان کلیدی توسعه در سطوح خرد برقرار کند. حاملان گفتار نوکلاسیک اما از بسط دامنه‌ی چنین دیالوگ‌هایی استقبال نمی‌کنند، زیرا پذیرش آن‌ها به معنای تصدیق اولویت امر اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. مرور بیکره‌ی بال راست اصلاحات از این واقعیت حکایت دارد که این بال محل تلاقی خوانش‌هایی عمیقاً اقتدارگرایانه از توسعه و معطوف به تسخیر دولت و مشارکت در مناسبات قدرت است.

رهاسازی‌هایی که راغفر (۱۳۹۰) و واعظ مهدوی (۱۳۹۲) از آن‌ها سخن می‌گویند، صرفاً پیامد غلبه‌ی یک درک خاص «اقتصادی» نبودند، بلکه در نتیجه‌ی معنایی از «سیاست» رخ دادند که از مضامینی مانند «بورژوازی ملی»، «سرمایه‌ی صنعتی» و «توسعه‌ی متوازن» معنازایی می‌کرد، حمایت‌های اجتماعی دولت را به یک تور ایمنی رفاهی حداقلی فرو می‌کاست، بهره‌مندی‌های رفاهی شهروندان را به مشارکت آنان در نظم مطلق مبتنی بر بازار آزاد موکول می‌کرد و دولت را حتی از وظایفی مانند تأمین زیرساخت‌های کلیدی مانند مسکن، مدرسه و بیمارستان نیز معاف می‌داشت (قوچانی، ۱۳۹۷). نیلی (۱۳۹۴: ۱۱۷ – ۱۱۷ – ۱۲۴) از دولت‌ها انتقاد می‌کند که دانش کارشناسی را به هیچ گرفته و صحنه‌ی سیاست را به میدانی برای تخصیص ارزان و گشاده‌دستانه‌ی منابع کاملاً محدود تبدیل کرده‌اند. نتیجه‌گیری نیلی اما در خدمت گفتار قدرتی است که دولت را حداقلی می‌کند و کیفیت دموکراسی را رو به زوال می‌برد.

اوف (در کانرتون، ۱۳۹۹: ۴۸۹ – ۴۹۰) از تشدید تنش «اقتصاد – سیاست» به این نتیجه می‌رسد که حیطة‌هایی مانند سلامت، آموزش و پرورش، اشتغال و مسکن در معرض آن هستند که به عنوان حیطة‌های کم‌تر دخیل در تسهیل انباشت سرمایه از توجهات

کم‌تری در تخصیص منابع عمومی برخوردار شوند. دموکراسی اما دقیقاً در همین نقطه باید معنای خود را باز یابد: تسری منطق محض اقتصادی و مبتنی بر بهینه‌گی بازار به سپهرهای عمومی و اجتماعی اقدامی است که ذائقه‌ی سرمایه‌دارانه را ارضا می‌کند اما عمیقاً دموکراسی‌ستیزانه است. اوف یادآور می‌شود که جامعه چیدمان حیطه‌های مختلف خود را مدیون منطقی اقتصادی نیست که اکنون بخواهد به چنین منطقی اجازه دهد که امر دموکراتیک را نیز مشروط کند.

مصدق عینی این رویکرد دموکراتیک در اقتصاد سیاسی ایران را می‌توان در تأکیدی یافت که توسعه‌خواهان انتقادی بر اشتغال دانش‌بنیان دارند. منطق محض اقتصادی، دولت را به کمینه‌کردن هزینه‌های آفرینش اشتغال و سپردن جمعیت در جستجوی شغل به ظرفیت‌های پویای بازار آزاد فرا می‌خواند. شأن دموکراسی اما نجات شهروندان از این صورت‌های یک‌دست‌سازی و مشارکت‌زدایی است. بال راست اصلاحات منطق اقتصادی لیبرالی و نولیبرالی و منطق سیاسی لیبرال‌دموکراسی را در خدمت خوانشی اقتدارگرا می‌گیرد که به همان ترتیب که مؤمنی (۱۳۹۵: ۲۹۶ - ۲۹۷؛ ۱۳۹۶: ۶۱ - ۶۳؛ ۱۳۹۶: ۳۰۹؛ و مؤمنی در بهشتی و ملکی، ۱۳۹۹: ۱۵۸ - ۱۶۰) و عرب‌مازار (۱۳۹۵) بیان می‌کنند، نه در پی استقرار دولتی «قوی» در راستای اهداف توسعه‌ای متوازن، بلکه در تلاش برای یافتن پایگاهی در «ائتلاف غالب» است و به مناسبات رانت‌جویانه‌ای دامن می‌زند که دولت را از کارکردهای بایسته‌ی آن در خلق نهادهای ضروری توسعه بازمی‌دارند.

بال راست اصلاحات، به همان ترتیب که اطهری (در عبدی و دیگران، ۱۳۹۰) و مالجو (۱۳۹۵: ۴۲) نیز بیان می‌کنند، همچنان بازتولیدگر منطق و تقسیم کاری است که دولت و میدان سیاست‌گذاری را برای دوره‌ای به دسته‌ی اول می‌سپارد و سپس با تشدید «طرد»های اجتماعی ناشی از خوانش اقتدارگرا و بی‌نواساز آن، زمینه‌ساز بر مسند نشستن دسته‌ی دوم می‌شود که به تعبیر مؤمنی (۱۳۹۶: ب: ۷؛ ۱۳۹۶: ب: ۹؛ ۱۳۹۶: ب: ۱۴ - ۱۵) صورت‌های شدیدتری از زیست انگلی و به تعبیر فرهادپور (۱۳۹۷: ب) و معتمدنژاد (۱۳۹۷) صورت‌های آشکارتری از غارت و انتقال ثروت به فرادستان سیاسی و اقتصادی را رقم می‌زنند.

بال چپ و تعارض‌هایش

تجدیدنظر معرفتی بال چپ در مبانی برنامه‌ی تعدیل ساختاری جدی و مسبوق به سوابق قدیمی است. حجاریان (۱۳۷۵) با طرح الگوی اتحاد سه‌گانه در واقع نظریه‌پردازان تعدیل در ایران را از سه جهت به چالش می‌کشد؛ آنان نباید این برنامه را به نحوی اجرا کنند که نظم اقتدارگرایانه‌ی موجود را تحکیم و یا بازی سیاست را به پاره‌ای ایده‌های آمرانه‌ی اقتصادی محدود کند؛ نباید قید عدالت را نادیده بیان‌کارند و نباید تعدیل را چنان معنا کنند که مستمسکی برای تشدید انزوای حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران باشد. علوی‌تبار (۱۳۷۳) با یادآوری آن که معیار اصلی در سنجش عدالت در اجرای این برنامه‌ها حد مشارکت و تحرک اجتماعی و اقتصادی جمعیت است، دولت را به اتخاذ سیاست‌هایی دعوت می‌کند که به فقرا منزلت و «عاملیت» اقتصادی دوباره ببخشند. او کارکردهای رفاهی مبتنی بر پرداخت‌های مستقیم را صرفاً به فقرایی محدود می‌کند که از حداقل‌های مشارکت اقتصادی تولیدی و مصرفی نیز بازمانده‌اند. هم‌چنان که علوی‌تبار (۱۳۷۳) تصریح می‌کند، هدف از آن بازنگری‌های انتقادی بازگشودن مجاری دسترسی شهروندان دچار فقر به سرمایه‌ها و دارایی‌های تولیدی به میانجی سیاست‌هایی بود که چارچوب‌های موجد انحصار به نفع فرادستان را تضعیف می‌کردند. حجاریان (۱۳۷۹: ۸۳ - ۸۷ و ۲۰۵ - ۲۱۰) از جمله کارکردهای مهم دولت توسعه‌گرای پیشران اجتماعی را تمرکز بیش از پیش بر بهبود «کارآمدی» نهاد دولت می‌داند. از جمله الزامات این کارآمدی داشتن «برنامه»هایی برای ارتقای کیفیت حکمرانی است

که نیروهای کیفی را به ساختارهای دولتی و عمومی بیافزایند. استقرار دولتی قوی به همان معنایی که میردال مطرح می‌کند (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۲۹۶ - ۲۹۷؛ ۱۳۹۶: ۶۱ - ۶۳؛ ۱۳۹۶: ۳۰۹؛ مؤمنی در بهشتی و ملکی، ۱۳۹۹: ۱۵۸ - ۱۶۰) بدون چنین برنامه‌هایی بی‌معناست، زیرا دولت قانونی مستقل از آن تودرتویی‌های برخاسته از منطق نوپاتریمونیالی نیست که حجاریان (۱۳۷۹: ۶۸۹ - ۷۰۴) آن را بر نظم پسا - انقلابی نیز مسلط می‌داند. حجاریان در تشریح چگونگی مشروعیت‌آفرینی یک دولت توسعه‌گرای پیشرو، از احیای «اقتدار» سخن می‌گویند که نتیجه‌ی مقاومت در برابر ائتلاف منابع به نفع پاسخ‌گویی‌های فراخ رفاهی است. این دولت توسعه‌گرا برای این منظور باید از منطق برآمده از پاتریمونیالیسم تخطی کند؛ منطقی که دولت را به دستگاهی بوروکراتیک در خدمت تقویت و تمدید شبکه‌های غیررسمی حمایت و پیروی تبدیل می‌کند. بر اساس این ایماژ، دولت آپاراتوسی مقهور در برابر شبکه‌های متعدد و متکثری است که در تمام نقاط جغرافیای سیاسی و سرزمینی ایران پراکنده و به تصاحب منابع و منافع جاری‌شده در دستگاه‌های دولت و حکومت مشغول‌اند. اشاره‌ی حجاریان (در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳) به این که عنصر State در ایران در تمنای انباشت قدرت و کاستن از نشستی‌های شدید ناشی از پراکندگی قدرت است، در تعارض کامل با سیاست استبدادستیزانه‌ای قرار می‌گیرد که بر تعدادی انگشت‌شمار از رؤس این کانون‌های پراکنده‌ی قدرت تمرکز و آن‌ها را موانع کلیدی سیاست‌ورزی معرفی می‌کند (حجاریان در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۷). دولت به این ترتیب، و این بار از سوی بال چپ اصلاحات، به مثابه کانون استبدادی شرقی معرفی می‌شود که نباید از دل یک جامعه‌ی مدنی مقهور آن را امتداد بخشید و یا به شکل‌دادن دیالوگ‌هایی در بطن و متن آن اندیشید (حجاریان، ۱۳۷۹: ۳۶۴ - ۳۷۸).

پارادوکس مهمی در خوانش بال چپ از کیفیت استبداد و اقتدارگرایی شکل گرفته است. تجویز خط‌مشی‌گذاری‌ها و ظرفیت‌افزایی‌های مبتنی بر دیالوگ‌های متکثر می‌گدالی (علوی‌تبار در میدری و دیگران، ۱۳۹۸؛ حجاریان، ۱۳۷۹: ۲۰۵ - ۲۱۰) تنها در صورتی از مشروعیت عقلانی برخوردار است که بتوان به سبک وهابی (۱۳۸۴) از تکثیر کانون‌های قدرت انهدامی در نتیجه‌ی عدم انباشت قدرت در شبکه‌های نوپاتریمونیالی سخن گفت.

موضع علوی‌تبار (۱۳۹۹: ۱۸ - ۲۸) مبنی بر تلاقی دموکراسی در محیط کار و فرم تعاونی و موضع اصغرزاده (در اصغرزاده و لیلاز، ۱۳۹۵) به جای تلاش برای بخشیدن ظرفیت نمایندگی صداها‌ی فرودستان به گفتار اصلاحات، روزن اساساً متفاوتی را می‌گشایند که بر خلاف تصویر ارائه‌شده از سوی حجاریان (در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۷) لزوماً به برچسب اصلاح‌طلبی قابل تقلیل نیست. در واقع، این سطح از مطالبه‌گری راه را برای شنیدن آن صداها به جای طراحی فیلترهایی برای نمایندگی آن‌ها می‌گشاید. علوی‌تبار (۱۳۹۸، الف؛ ۱۳۷۹) در عین حال که از سیاست‌گذاری‌های ایجابی دولت در راستای و بهینه‌سازی ترکیب دولت و بازار در راستای تأمین حقوقی اقتصادی و اجتماعی شهروندان دفاع می‌کند، جزئی کلیدی از «بهینه‌سازی نهادی» را جلوگیری از تسخیر اموال و منابع عمومی (علوی‌تبار، در میدری و دیگران، ۱۳۹۸) و فعال کردن مناسباتی می‌داند که مشارکت فزاینده‌ی جامعه‌ی مدنی در ارتقای بهره‌وری و بهره‌مندی از یک نظم عادلانه‌تر را در پی دارند (علوی‌تبار، ۱۳۹۸، ب). چنین دولتی به صرف بازدارندگی‌های رفاهی از خیزش‌های اعتراضی بی‌نویان محروم‌مانده از حمایت‌های رفاهی بسنده نمی‌کند، بلکه تخصیص منابع عمومی در راستای ارتقای سرمایه‌ی انسانی را از مقدمات تحقق «رشد اقتصادی» می‌داند (علوی‌تبار، در میدری و دیگران، ۱۳۹۸). دولت مطلوب حجاریان نیز می‌کوشد منابع حیاتی خود را در خدمت الگوی توسعه‌ای قرار دهد که آلوده به خلق اقسامی از مازاد نیست که آتی‌ه جامعه را قربانی امروز بحران‌زده‌ی آن می‌کنند.

علوی تبار حامی رویکردی است که به جز بخش‌هایی محدود از جمعیت، میدان را برای احیا و تقویت «مشارکت اقتصادی - اجتماعی» به روی تمام آحاد و خاصه شهروندان دچار اقسامی از فقر می‌گشاید. این تأکید «عاملیتی» در بیان علوی تبار قید مهم برای واداشتن نظم موجود به لحاظ فاکتورهای معطوف به «عدالت» است. شهروند نظم مورد نظر علوی تبار مشارکت‌کننده‌ای قوی در راه تحقق توسعه‌ی پایدار است که دولت را نیز در ایفای نقش سکان‌دار توسعه رصد می‌کند (علوی تبار، ۱۳۸۰). چنین دولتی مکلف به جستجوی راه‌های بهینه‌ی تحقق «ایجاب»هایی است که به جای رها کردن آن شهروندان با رویکردی محض‌گرا، شأن «سیاست‌گذار» خویش را حفظ می‌کند (علوی تبار، ۱۳۹۸، الف). این سیاست‌گذاری‌ها معطوف به توأمی متعالی «رشد اقتصادی» و «رشد اجتماعی» اند؛ دولت سیاست‌گذار مقید به این اهداف نه از علل قریبی چشم می‌پوشد که سطح «عاملیتی» توسعه را فعال می‌کنند و نه آن تمهیدات مهم نهادی را نادیده می‌انگارد که علل بعید «رشد اقتصادی» را رقم می‌زنند (علوی تبار، در میدری و دیگران، ۱۳۹۸).

بهینه‌سازی نهادی مورد نظر علوی تبار نیز هم‌راستا با معنای عمیقی از سیاست است که شهروندان را به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و داوری در باب مطالبات آنان در سپهر عمومی فرا می‌خواند. دولت مد نظر علوی تبار با فاصله‌گرفتن از وعده‌های محض‌گرای لیبرالی، تحقق «تعهدات اجتماعی» خود را بر تنفیذ خوانشی از فردگرایی مرجح می‌شمارد که شهروندان را وارد رقابت بر سر «تسخیر» هرچه بیشتر دارایی‌های عمومی می‌کند (علوی تبار، ۱۳۹۸، ب). پیروز اصلی چنین رقابتی در یک نظم پاتریمونیل - کورپوراتیستی که یکی از دال‌های آن تشدید «انفعال اجتماعی - اقتصادی» شهروندان است، کانون‌های انحصاری هستند که مدام دولت را در اضطراب و آگذاری هر چه بیشتر نمایندگی مالکیت‌ها و تصدی‌های عمومی خویش قرار می‌دهند. علوی تبار (۱۳۷۹) با تأکید بر یافتن بهینه‌ی «دولت - بازار» که شاخصه‌ی آن حفظ جایگاه برابر و مشارکت‌جوی شهروندان است، خواهان فاصله‌گیری هرچه بیشتر از آن انفعال «عاملیتی» است. جامعه‌ی مدنی کیفی، ماهر و فعالی که سرمایه‌ی مولد و فن‌آوری پیچیده را در خدمت نقش‌آفرینی خود در تحقق «رشد اقتصادی - صنعتی» می‌گیرد (حجاریان، ۱۳۷۲) واجد چنان بلوغی است که از امتداد بخشیدن به سرمایه‌های انگلی نیز چشم می‌پوشد و خود به حامی سرمایه‌ای نهاد تولید بدل می‌شود (حجاریان، ۱۳۷۵). چنین جامعه‌ای مجدانه نیز در برابر سیاست‌هایی مقاومت می‌کند که «رشد اقتصادی» را به مستمسکی برای آمرانه‌گی‌های تازه در صحنه‌های سیاست و اقتصاد تبدیل می‌کنند (حجاریان، ۱۳۷۰: ۹۷ - ۱۰۴ و ۱۷۷).

بحث نهایی: زمینه‌های باز آمد پوپولیسم راست در سیاست اصلاح‌طلبانه

بال‌چپ اصلاحات همواره تسلیم تقسیم کاری شده است که جریان اصلاحات را به ضمیمه‌ای بر پارادایم از پیش تصویر شده در دولت‌سازندگی برای «اداره‌ی کشور» تبدیل می‌کند. در نهایت اما بال‌چپ اصلاحات را باید بر اساس آن ایجاب‌های سیاست‌گذارانه‌ای مورد قضاوت قرار داد که تعادلی پویا و مبتنی بر فضا‌آفرینی متقابل را بر مناسبات میان دولت و جامعه‌ی مدنی حاکم می‌کنند. تداوم پایبندی دولت به نقش سیاست‌گذار پولی - مالی که نظام بانکی - اعتباری کشور را از تغذیه‌ی سوداگری‌های غیرمولد بازمی‌دارد (عبدی، ۱۳۹۹)؛ تعریف بازدارنده‌ها و محرک‌هایی برای تفکیک «اقتصاد» و «نظامی‌گری» (تاجیک، ۱۳۹۸: ۳۱)؛ ارتقای ظرفیت‌های نمایندگی مدنی و صنفی کشور به سطح مشارکت در تصمیم‌گیری‌های حیاتی (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۶۵ - ۱۶۶)؛ بازداشتن احزاب از بازتولید اقسامی از بسیج توده‌ای که صرفاً در برهه‌های انتخاباتی عناصر نظم پاتریمونیل - کورپوراتیستی را احیا

می‌کنند (حجاریان، ۱۳۹۲)؛ پی‌گیری دیالوگ‌هایی با فعالان کارگری، زنان، فعالان محیط زیست و دیگر فعالان مدنی که مطالبات آنان را صدادر می‌کند (حجاریان، ۱۳۹۹، ب)؛ بازشناسی بخش‌های مطرود و به‌حاشیه‌رانده‌ی جمعیت که صدایی در سیاست‌های فرادست‌محور نداشته‌اند (حجاریان، در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳)؛ سیاست‌گذاری به نفع ارتقای دموکراسی در محیط کار (علوی‌تبار، ۱۳۹۸، الف) و توکنیسمی که اقشاری مانند زنان را سزاوار حمایت‌هایی در راستای ارتقای تحرک اجتماعی‌شان می‌داند و این حمایت‌ها را به نمایندگی متعارف سیاسی تقلیل نمی‌دهد (حجاریان، ۱۳۹۹، ج: ۴۳۸) از مصادیق این ایجاب‌های سیاست‌گذارانه هستند.

آیا این ایجاب‌های سیاست‌گذارانه در عمل نیز تفکیک‌کننده‌ی بال‌چپ اصلاحات از بال‌راست آن بوده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید از سه گرایش در بال‌چپ اصلاحات یاد کرد که محوریت آن ایجاب‌های سیاست‌گذارانه را با چالش روبرو می‌کنند. نخستین گرایش تداوم‌خوانشی است که در نهایت نقش‌آفرینی قدرت‌مند بخش خصوصی را با همان روندی معنا می‌کند که در دوران سازندگی رخ داد. حجاریان (۱۳۸۸) این نقش‌آفرینی قدرتمند را بازدارنده‌ی مؤثر در برابر آمیختگی پاتریمونیالی سیاست و اقتصاد قلمداد می‌کند. محوریت بخش خصوصی در تجربه‌ی سازندگی نه مصداقی از مقابله با انفعال‌های حاصل از نظم پاتریمونیالی، بلکه امتدادبخش آن انفعال‌ها بوده است. حجاریان (در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳) یکی از اهداف رفورمیسم قراردادگرایی مورد نظر خود را جایگزینی نظم پاتریمونیالی با دولت حداقلی مدرن می‌داند، در حالی که این اصرار بر حداقلی کردن دولت عملاً به پیچیده‌تر شدن نظم اقتدارگرایی کنونی انجامیده است (صادقی، در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳). گرایش دوم تلاش برای اضافه کردن فرودستان و بی‌نویان نظم کنونی به «توده»ی مخاطبان گفتار اصلاح‌طلبانه است. این گرایش تلاش می‌کند به سبک جلالی‌پور (۱۳۸۱) برچسب اصلاحات را بر فراز و در رأس جنبش‌های خردی قرار دهد که به این برچسب به مثابه نقطه‌ی تلاقی خویش نیاز دارند. جلالی‌پور (۱۳۸۱: ۳۴ - ۳۵) با بر صدر نشاندن «شکاف مردم‌سالاری» بر همین قشربندی تأکید می‌کند. محمدرضا جلالی‌پور (۱۳۹۹) نیز با تأکید بر «نماینده‌ی» مطالبات گروه‌های اجتماعی میانی و فرودست، همین قشربندی را ترویج می‌کند. این در حالی است که محمدرضا جلالی‌پور (همان) در واقع یک چارچوب سیاست‌گذارانه را که به همان معنای عمیق سیاست تعلق دارد، به معنایی از رفورمیسم پیوند می‌زند که هم‌چنان بازیگر صحنه‌ی رئال‌پلیتیک است. گرایش سوم در خوانش متأخری از اصلاحات متبلور است که محمدرضا جلالی‌پور (۱۳۹۹) بر آن برچسب «دآدخواه» نهاده است. ویژگی قابل تأمل این خوانش آن است که «عاملیت» معطوف به مشارکت اقتصادی - اجتماعی، به معنایی که پیش‌تر گفته شد، جایگاه مهمی در آن ندارد و در عوض اولویت را به عناوینی «رفاهی» می‌دهد. به همان ترتیب که رئیس‌دانا (۱۳۹۴: ۷۸ - ۸۰) تصریح می‌کند، مسئله را نباید به نحوی تعریف کرد که روند تخصیص منابع را مصادره‌ی نخبگانی و خصوصی و سپس به جای پاسخ‌گویی در قبال آن تخصیصات، برخوردی خیره‌ای با مطالبه‌گری‌های رفاهی جمعیت می‌کند. رویکرد نهادگرا نیز با مطرح کردن اولویت تولید کارخانه‌ای و بنیه‌ی تولید ملی، خواهان مشارکت فزاینده‌ی جمعیت در امر خلق ثروت است و به جای محور قرار دادن مطالبه‌گری‌های صرفاً رفاهی، تحقق رفاه را در گرو بهبود تقاضای مؤثر جمعیتی می‌داند که خود از بضاعت لازم برای آن مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار است (واعظم‌هدوی، ۱۳۹۲).

تناقض‌ها و تعارضات درونی مبتلا به بال‌چپ از جهت چگونگی تعریف عملیاتی نظم سیاسی موجود در ایران، سرانجام‌گریبان‌گیر خود آن نیز شده و علی‌رغم ادعای کسانی مانند حجاریان (۱۳۹۹، الف) و علوی‌تبار (۱۳۸۱) مبنی بر عدم توقف در لحظه‌ی انتخاباتی، هم‌چنان این بال را در معرض علقه‌ی «دولت‌گیرانه»‌ای قرار داده است که تاجیک (۱۳۹۷) آن را مقدمه‌ی آغشتگی به مناسبات قدرت

فراستانه و از آن مهم‌تر، زمینه‌ساز امتناع از درگیری‌های خرد در تعاملاتی با «دگری‌های متکثر مطرود» ذیل این نظم سیاسی می‌داند.

در حالی که تاجیک (۱۳۸۸ و ۱۳۹۷) ورود به مراتب کم‌تری به جزئیات پیچیدگی‌های اقتصاد سیاسی ایران دارد، در نتیجه‌ی توجه به مقوله‌ی حیاتی تشکیل «زنجیره‌های هم‌ارزی» درمی‌یابد که سیاست اصلاح‌طلبانه در نهایت به تولید فزاینده‌ی رفتارهایی انجامیده است که روی به سوی قدرت و پشت به جامعه دارند. خوانش نهادگرا از یک سو بر عدم پذیرش خوانش‌هایی تأکید می‌ورزید که دولت را به نفع بازاری‌سازی‌ها و خصوصی‌سازی عاری از پاسخ‌گویی اجتماعی حداقلی می‌کنند، و از سوی دیگر از سیاست‌گذاری‌های صنعتی و تولیدی قاطعی دفاع می‌کرد که زمینه‌ساز تحقق آن «عاملیت» می‌شدند که دال عدالت را به سازوکارهای رفاهی - انفعالی فرو نمی‌کاست. رویش رویکردهای دیالوگ‌محور در خوانش نهادگرا نیز حاصل توجه به همان میکروفیزیک «قدرت - سیاست»ی بود که تاجیک (۱۳۹۷) آن را برای تحقق سیاست اصلاح‌طلبانه‌ی جامعه‌محور ضروری می‌شمارد.

در بحث چگونگی تعامل با نیروهای کار، حتی خوانش ستاری‌فر (۱۳۸۷) از ضرورت توجه به سه‌جانبه‌گرایی و احترام به حق تشکل‌یابی کارگران نیز جایی در عمل‌کرد دولت و پارلمان اصلاحات نیافت و در نتیجه‌ی اصلاحات به عمل آمده در قانون کار، در دوره‌ی زعامت دولت و مجلسی که مدعی جامعه‌محوری بودند، یکی از فاحش‌ترین مصادیق هم‌دستی با طرد و کنارگذاری شهروندان رخ داد.

ایده‌ی «روش اتکایی» رئیس‌دانا (۱۳۸۳) نمونه‌ای از تلاش برای تحقق توأمان عاملیت و عدالت در بطن یک اقتصاد بازمانده از ضرورت رشد نیروهای مولده است. رئیس‌دانا خواهان ارتقای صرف حمایت‌های رفاهی از فرودستان نیست، بلکه تحول در مناسباتی را می‌طلبد که بخش‌های فزاینده‌ای از جمعیت را از مشارکت شرافت‌مندانه در فرایندهای خلق ثروت بازداشته‌اند. در مورد خوانش چپ نیز برجستگی مضامین توسعه‌خواهانه در رویکردهای رهنما، اطهاری، رئیس‌دانا و حتی به درجاتی مالجو و صداقت، می‌توانست به کار بال چپ اصلاحات بیاید تا با قاطعیت بیشتری به سراغ ظرفیت‌های پایین‌دستی مقاومت در برابر نظم پاتریمونیال - کورپوراتیستی برود، ایده‌های اشتقاقی خود را در هماهنگی با ایده‌های پیوندزداپانه‌ی توسعه‌خواهانه پی بگیرد و برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در دستور کار خود قرار دهد که دولت را به برقراری دیالوگ‌های هرچه جزئی‌تر با شهروندان در حوزه‌های متنوع خدمت‌رسانی آن وا می‌دارند. پرنرنگی مضمون عدم استقبال بسیاری از تحلیل‌گران چپ از صرف بهره‌مندی فرودستان از حمایت‌های رفاهی و تأکید آنان بر احیای مناسباتی که از دامنه‌ی بحران بازتولید اجتماعی می‌کاهند، فرصت مهمی برای ائتلاف راهبردی میان بال چپ اصلاحات و حاملان رویکردهای چپ بر سر ضرورت متحول کردن سیاست اصلاح‌طلبانه به نفع آحاد گوناگون جامعه بود.

غایت آن منطلق تیول‌دارانه‌ای که ستاری‌فر (در عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۱ - ۱۱۴) در شرح چگونگی تشکیل تیم وزارتی و اجرایی دولت اول اصلاحات از آن سخن می‌گوید، نمی‌توانسته و نمی‌تواند چیزی جز شکل‌گیری هیبریدی باشد که تاجیک (۱۳۹۷) آن را به نقد می‌کشد. سیاست اصلاح‌طلبانه نمی‌توانست و نمی‌تواند شاهد هم‌زیستی دو بالی باشد که در مبانی آگزیوماتیک خود تا به این حد متعارض و متناقض‌اند.

هشدارهای نظریه‌پردازان بال چپ مبنی بر ضرورت بازشناسی و نجات حاشیه‌های مطرود و دچار بی‌نواپی شدید، بیش از هر جریان دیگری متوجه سیاست‌های برآمده از بال راست اصلاحات است که در هر سه دولت سازندگی، اصلاحات و اعتدال، به

تصفیه‌های اجتماعی - نهادی در سپهرهای اقتصادی و به فک سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از هرگونه ملاحظه‌ی اجتماعی مشغول بوده است.

بحرانی‌شدن مسأله‌ی دسترسی دهک‌های پایین درآمدی به مسکن و نزدیک شدن متوسط دوره‌ی تملک خانه در آن‌ها به بیش از هفتاد سال، نمود خوبی از روندهای فقرافزای نشئت‌گرفته از سیاست‌های بازارسپارانه‌ی دهه‌های اخیر است که بال راست اصلاحات نقش مهمی در تمهید آن‌ها داشته است. در حالی که در سال ۱۳۶۵ سهم خانوارهای مستأجر ایرانی ۱۲ درصد بوده، این نسبت در سال ۱۳۹۹ به حدود ۴۰ درصد رسیده و در نتیجه‌ی جهش‌های رخ داده در سال‌های اخیر روند فزاینده‌ی خود را خاصه در شهرهای بزرگ حفظ کرده است (ر.ک یزدانی، ۱۴۰۰). تغییر این روند تنها در نتیجه‌ی سیاست‌گذاری‌های جامعه‌محورانه‌ی رخ خواهد داد که به جای طبیعی‌انگاری حضور سوداگرانه‌ی بازیگران نامتعارفی مانند بانک‌ها در بازار مسکن، بازدارنده‌های مالیاتی را علیه این سوداگری‌ها فعال و بستر را برای احیای وجه اجتماعی «سکونت»، برنامه‌ریزی پیچیده در راستای اهداف ذی‌نفعان خرد و غلبه‌ی تقاضای مصرفی بر تقاضای سفته‌بازانه مهیا می‌کنند.

برآمدن دولت احمدی‌نژاد از دل دولت خاتمی را نمی‌توان به رخدادی تقلیل داد که نتیجه‌ی دل‌زدگی «سیاسی» جامعه از ناکامی‌های دولت اصلاحات بوده است. قوچانی (۱۳۸۴: ۱۴۶ - ۱۵۳) که در مواجهه با خیزش احمدی‌نژاد از ضرورت حرکت به سوی جامعه‌ی مدنی عاری از حاشیه‌های مطرود سخن می‌گوید، مدافع راسخ هم‌سان‌سازی کامل منطق‌های حاکم بر سپهرهای اقتصادی و اجتماعی و تبعیت منطق حیات اجتماعی از ایده‌آل محض بازار آزاد است. غنی‌نژاد (۱۳۹۷: ۱۶۷ - ۱۷۰) که با قاطعیت هرگونه تصحیح برنامه‌محور و سیاست‌گذارانه‌ی نتایج حاصل از نظم خودجوش بازار را رد می‌کند، حاشیه‌های مطرود شکل‌گرفته در نتیجه‌ی چنین سیاستی را نیز نتیجه‌ی منطقی قواعد رقابتی حاکم بر آن نظم خودجوش قلمداد می‌کند.

گذار از لحظه انتخاباتی با این اوصاف، گام مقدماتی مهمی برای صرف‌نظر کردن از دستور کاری است که بال راست و چپ اصلاحات را در نقطه‌ی تشدید «اضطراب» انتخاباتی بسیج می‌کند. حجاریان (در حجاریان و ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۷ و ۱۸) خواهان جامعه‌ی مدنی قوی و فعالی است که در برابر شبکه‌های بسیج توده‌واری مقاومت کند که کارکرد نهایی آن‌ها تقویت نظم حامی‌پرورانه‌ی پاتریمونیال - کورپوراتیستی است. در عمل اما او خود با برجسته‌کردن مقوله‌ی «استبداد» و با سخن گفتن از ضرورت دست‌یابی به توافق‌های نخبگانی با «سلطان» (در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳) بخش اعظم زمین بازی سیاست اصلاح‌طلبانه را به تکاپوهایی اختصاص می‌دهد که ربط چندانی به مسائل عینی جامعه‌ی درگیر با شبکه‌های تودرتوی حامی‌پرورانه ندارد. بر اساس تصویر ارائه‌شده از سوی میدری (در میدری و دیگران، ۱۳۹۸)، رنانی (۱۳۸۷) و دینی ترکمانی (۱۳۹۸) اقتصاد سیاسی ایران را باید در پرتو تکثری از کانون‌های اعمال قدرت و فشار مورد بررسی قرار داد که پیوسته از ظرفیت‌های ساختارهای مرکزی و فوقانی برای اعمال حداقلی از اقتدار نیز می‌کاهند. بحران‌های این اقتصاد سیاسی نیز با این اوصاف در چارچوب الگوهایی قابل ترمیم و اصلاح‌اند که نه تنها معنای متعارف دموکراسی را در خدمت افزایش تنش‌های موجود به کار نمی‌گیرند، بلکه اولویت را دستیابی به راه‌حل‌هایی می‌دانند که تأمین‌کننده‌ی آن «استقلال بهینه»‌ای باشند که علوی‌تبار (در میدری و دیگران، ۱۳۹۸) از آن سخن می‌گوید. اصرار بر معنایی از «استبداد» که هیچ‌مجال‌ی برای تحرک‌های اجتماعی به نفع شناسایی این راه‌حل‌ها باقی نمی‌گذارد، مستمسکی برای عدم پذیرش مسئولیت نسبت به ضرورت فعال کردن این دیالوگ‌ها در سطوح متنوع اجتماعی و مدنی است.

احیای جایگاه نیروهای کیفی مورد نظر حجاریان (۱۳۷۲) از جمله موضوعاتی است که پیشروی یا پسروی رفورمیسم در مسیر کنونی‌اش تغییری در سرنوشت آن ایجاد نمی‌کند، بلکه به در افکندن دیالوگ‌های ثمربخش حقوقی - اجتماعی گشوده‌ای نیاز دارد که علاوه بر مسائل و چالش‌های سطح عاملیت، تسهیل‌گرها و بازدارنده‌های ساختاری را نیز مورد توجه قرار دهند.

عبور از لحظه و اضطراب انتخاباتی نباید خود نقطه‌ای آغاز رفتار تازه‌ای معطوف به رأس قدرت باشد. عبور از این لحظه باید به معنای آغاز سیاست جامعه‌محوری باشد که آن رأس را جزئی از زنجیره‌ای طولانی از میانکنش‌های بازیگران متنوعی می‌پندارد که به همان ترتیب که حجاریان (در حجاریان و صادقی، ۱۳۹۳) تصدیق می‌کند، نه تنها بر امکان‌های آن رأس برای اعمال اقتدار خود نمی‌افزایند، بلکه مدام مسیرهای شکل‌گیری «انباشت قدرت» و «انباشت سرمایه» را مسدودتر می‌کنند. علقه‌ی دولت‌گیرانه‌ی بال راست اصلاحات به همان ترتیبی که جلایی‌پور (۱۳۹۴) تصریح می‌کند، این بازیگران متکثر را با منطق مبتنی بر سیطره‌ی بازار آزاد همگن می‌کند.

بال چپ اصلاحات مدعی دفاع از استقرار نظمی دموکراتیک است که نتیجه‌ی مورد انتظار آن نه طردهای جمعی گسترده و نه همگن‌سازی‌های شبه‌فاشیستی است. عبور از لحظه‌ی انتخابات باید به معنای آغاز سیاست‌ورزی در راه دیالوگ‌ها و بازشناسی‌های انتقادی و پی‌گیرانه‌ای باشد که به تعبیر علوی‌تبار (در میدری و دیگران، ۱۳۹۸) در نهایت بضاعت تشکیل دولتی را به سیاست اصلاح‌طلبانه می‌بخشد که از استقلال بهینه از نیروهای اجتماعی برخوردار است؛ به خوبی خود را درگیر جزئیات مسائلی می‌کند که معنای عمیق «سیاست» را در حیات آن نیروها رقم می‌زنند و در عین حال شأن سیاست‌گذارانه‌ی خود را نیز حفظ و به تدوین و اجرای برنامه‌هایی بیانده‌اند که مصالح جمعی را به بهترین نحو تأمین می‌کنند. تا زمانی که چنین نقطه‌ی عطفی در بال چپ اصلاحات رخ ندهد، سیاست اصلاح‌طلبانه خود نمودی از واکنش منفعلانه و انتخابات‌محور بخش‌هایی از جامعه نسبت به تشدید روندهای ناخوشایند و اغلب غیردموکراتیکی است که رقابای اصلاح‌طلبان در حیطه‌های سیاسی و اجتماعی رقم می‌زنند. این حد از پاسخ‌گویی به مطالبات البته علائق دولت‌گیرانه‌ی بال راست اصلاحات را به خوبی تأمین می‌کند و به آن اجازه می‌دهد که با اجرای دور تازه‌ای از سیاست‌های رقم‌زننده‌ی حاشیه‌های مطرود، زمینه‌ساز بازگشت دوباره‌ی پوپولیسم راست شوند. مضمون آشنای «مبارزه با استبداد» نیز به خوبی پازل بال راست برای این رفت و برگشت‌ها به دولت را تکمیل می‌کند.

جایگزینی این مبارزه‌ی کم‌محتوا با مبارزه‌ی مبتنی بر «سیاست‌گذاری‌های ایجابی جامعه‌محور»ی که فارغ از لحظه‌های انتخاباتی نیز ادامه یابند، امری است که تصمیم‌گیری درباره‌ی آن را باید از بال چپ اصلاحات انتظار داشت. عبور از پاسخ‌گویی‌های محدود به مطالبات انفعالی - انتخاباتی جامعه به پاسخ‌گویی‌های متکثر و نافذ به مطالبات جامعه‌ی مدنی فعالی که بال چپ مدعی دفاع از آن است، در گرو چنین تصمیمی است.

به پیروی از نهادگرایی مانند مؤمنی و راغفر که از «رهاسازی‌های ایجابی جامعه‌محور» پس از جنگ انتقاد می‌کنند، باید بال چپ اصلاحات را نیز از جهت تداوم مسیری مورد انتقاد قرار داد که به بهانه‌ی مشارکت در «مبارزه با استبداد» به گونه‌ی دیگری از «رهاسازی اجتماعی» در سیاست اصلاح‌طلبانه انجامیده است.

نظم پاتریمونیل - کورپوراتیستی مورد انتقاد بال چپ اصلاحات با طرد اکثریت جمعیت به عنوان محرومان از مناسبات «خاص» و «موهبت‌آور»، این رهاسازی‌های اجتماعی را به رفتاری رایج در سپهرهای متنوع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده است. بال چپ اگر می‌خواهد نقش و کارکرد مهمی در دومین ربع قرن حیات سیاست اصلاح‌طلبانه در این کشور داشته باشد، باید مضامین

سیاست‌های ایجابی خود را در تقابل‌های سطوح میانی و خرد با این رهاسازی‌های اجتماعی جستجو کند. تقابل ایده‌ی مطرح‌شده برای تخصیص سهمیه‌ی ۳۰ درصدی به زنان در مدیریت‌های عالی و میانی دولتی در برنامه‌ی ۱۴۰۰ جبهه‌ی اصلاحات و ایده‌ی مطرح‌شده از سوی حجابریان (۱۳۹۹، ج: ۴۳۸) مبنی بر حمایت‌های مؤثر توکنیستی از زنان برای ارتقای تحرک اجتماعی آنان، شاهد دیگری بر عدم راهیابی ایده‌های انتقادی مطرح‌شده از سوی بال‌چپ به پرتیس‌های جبهه‌ای «جریان اصلاحات» است. سهمیه‌ی مدیریتی ۳۰ درصدی زنان را به راحتی می‌توان به ایده‌ای انتزاعی و «عددی» تبدیل کرد که فارغ از آن‌چه بر زنان فرودست و محروم از نمایندگی‌های نافذ اجتماعی و حقوقی می‌گذرد، به نظم سیاسی موجود کمک می‌کنند که خود را مترقی‌تر از آن چیزی بنمایاند که در واقع هست.

ادعای تقویت نهادهای نمایندگی نیروهای کار و ادعای تخصیص سهمیه‌ی مدیریتی به زنان در یک ویژگی مشترک‌اند: در حالی که واجد ظرفیت خاصی برای دخالت در منطق شکل‌گیری و تحکیم تردها و محرومیت‌های سیستماتیک علیه اقشاری مانند کارگران و زنان نیستند، به سیاست اصلاح‌طلبانه پوششی اعطا می‌کنند برای آن که مدعی نمایندگی مطالبات مطرح‌شده از سوی این اقشار به‌حاشیه‌رانده‌شده باشد. این پوشش در نتیجه‌ی تغذیه‌ی سیاست اصلاح‌طلبانه از خیزش‌های پوپولیستی ضد اقتدارگرایانه می‌تواند هم‌چنان پاسخ‌گوی اضطراهای انتخاباتی و دولت‌گیرانه باشد، اما تأمین‌کننده‌ی حداقلی از مطالبات عینی و ایجابی آن اقشار مطرود نیست.

سیاست اصلاح‌طلبانه می‌تواند به پیروی از نظم سیاسی موجود، خود نیز این الزام گذار از نمایش‌های انتخاباتی به مسئولیت‌پذیری‌های سیاست‌گذارانه را مدام به تعویق بیاندازد، اما در این صورت باید پذیرای این پیامد باشد که امتدادبخش نظمی قلمداد شود که سیاست امروزین را در پیکربندی ارتجاعی خویش ادغام می‌کند. خصوصیات بال‌راست اصلاحات در هماهنگی نسبی با چنین ادغامی است، اما بال‌چپ علی‌رغم انفعال‌های پیشین خویش، هنوز می‌تواند آغازگر روندی مشتمل بر تعامل پویای جامعه‌ی مدنی و دولت باشد که مضمون اصلی آن احیای جایگاه و منزلت فرودستان به عنوان متحدان استراتژیک صحنه‌ی «سیاست»، البته نه به میانجی بازارگرایی‌های نولیبرالیستی، رفاه‌گرایی‌های پاتریمونیالی و سرکوب‌های کورپوراتیستی، بلکه از خلال سیاست‌گذاری‌های ظرفیت‌بخش و جامعه‌محوری است که به شهروندان امکان نهادآفرینی‌های مؤثر می‌بخشند.

منابع

- آقاجری، هاشم، عقل، مبانی و اهداف جنبش مدنی و اصلاح‌طلبی دوم خرداد، هفته‌نامه‌ی عصر ما، شماره‌ی ۶۲، خرداد ۱۳۷۹، صفحات ۶۳ - ۶۶
- آقاجری، هاشم، جنبش اجتماعی، انقلاب یا اصلاح؛ کدام راهبرد، وبسایت ایران امروز، ۱۳۹۸
- اصغرزاده، ابراهیم، لیبرالیسم بدون دموکراسی سیاسی زمینه‌ساز بازگشت بنیادگرایی است، ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره‌ی ۳۴، نوروز ۱۳۹۳، صفحات ۱۵۴ - ۱۵۷
- اصغرزاده، ابراهیم، و سعید لیلاز، مأموریت ناتمام انقلاب ایران؛ بررسی ماجرای فیش‌های حقوقی و روند شکاف طبقاتی در ایران، ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره‌ی ۴۸، مردادماه ۱۳۹۵، صفحات ۳۳ - ۴۰
- اصغرزاده، ابراهیم، رئیس‌جمهور تدارک‌اتچی نیست، ماهنامه‌ی نسیم بیداری، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲، صفحات ۵۰ - ۵۳
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۷)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، برگردان حسن چاووشیان، نشر نی، تهران
- پاتر، دیوید (۱۳۹۵) و دیگران، جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون، برگردان سعید مدنی قهفرخی و دیگران، انتشارات روزنه، تهران
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما، بی‌تا، فایل اینترنتی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸)، زیست‌جنبش؛ این جنبش یک جنبش نیست، نشر نگاه معاصر، تهران
- تاجیک، محمدرضا و پریسا شکورزاده، تأملی بر امکان سوژه‌ی سیاسی با توجه به نظریه‌ی ارنستو لاکلائو، فصل‌نامه‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۳، شماره‌ی پیاپی ۳، شهریورماه ۱۳۹۸، صفحات ۵۲ - ۷۳
- تاگارت، پل (۱۳۹۱)، پوپولیسم، برگردان حسن مرتضوی، انتشارات آشیان، تهران
- جبهه‌ی اصلاحات ایران (۱۴۰۰)، دولت توانا در جامعه‌ی توانا، فایل اینترنتی
- جلایی‌پور، حمیدرضا، جامعه‌ی ایران به سیاست‌های پوپولیستی پاسخ نمی‌دهد، همایش پوپولیسم؛ عوام‌گرایی یا مردم‌باوری، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دی‌ماه ۱۳۸۵
- جلایی‌پور، حمیدرضا، الگوی چهارم، روزنامه‌ی سرمایه، ۱۳۸۶/۴/۳۰
- جلایی‌پور، حمیدرضا، چرا سوسیال‌دموکراتم، ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره‌ی ۴۱، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴، صفحات ۹۰ - ۹۱
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، انتشارات طرح نو، تهران
- جلایی‌پور، محمدرضا، جنبش داد آینده‌ی اصلاحات، آگاهی‌نو، شماره‌ی ۱، پاییز ۱۳۹۹، صفحات ۸۹ - ۹۱
- جول، جیمز (۱۳۸۸)، گرامشی، برگردان محمدرضا زمردی، نشر ثالث، تهران
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹)، توان اصلاحات؛ مجموعه مقالات، مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر، تهران
- حجاریان، سعید، برنامه‌ی توسعه و الگوی اتحاد سه‌گانه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره‌ی ۱۰۳ و ۱۰۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، صفحات ۹۲ - ۹۹
- حجاریان، سعید، احمدی‌نژاد ما را رها نمی‌کند، وبسایت فرارو، ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۹۷
- حجاریان، سعید، پوپولیسم در ایران، کانال تلگرامی و رای حد تقریر، ۱۳۹۷
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹)، جمهوریت؛ افسون‌زدایی از قدرت، انتشارات طرح نو، تهران
- حجاریان، سعید (۱۳۹۹)، شاه در شطرنج‌زدان؛ مسائل دموکراسی و توسعه در ایران، نشر نگاه معاصر، تهران
- حجاریان، سعید و فاطمه صادقی، تناقضات حجاریان یا تناقضات هابز؛ ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره‌ی ۳۷، شهریورماه ۱۳۹۳، صفحات ۵۶ - ۶۲
- حجاریان، سعید و فاطمه صادقی، اصلاحات باید اصلاح شود، هفته‌نامه‌ی صدا، شماره‌ی ۱۵۲، فروردین ۱۳۹۷، صفحات ۱۱۳ - ۱۱۷

حجاریان، سعید، گفتاری در ضرورت تقدم رفع فساد سیاسی بر رفع فساد اقتصادی، ماهنامه‌ی نسیم بیداری، شماره‌ی ۷۲، شهریورماه ۱۳۹۵، صفحات ۸ - ۱۲

حجاریان، سعید، پاسخ به پرسش‌های ایران فردا، ایران فردا شماره‌ی ۵۸، فروردین و اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹، الف
حجاریان، سعید، حداقلی و حداکثری، وبسایت مشق نو، مهرماه ۱۳۹۹، ب

حجاریان، سعید، تنها راه حرکت به سوی سازمان‌دهی مردم است، خبرگزاری ایسنا ۱۳۸۳/۲/۲۳، الف
حجاریان، سعید، اصلاحات از بالا؛ اصلاحات ناممکن، ماهنامه‌ی آفتاب، خردادماه ۱۳۸۳، صفحات ۲۴ - ۲۵، ب
حجاریان، سعید، گفتگو درباره‌ی تأملات راهبردی، خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۸/۷/۱۴

حجاریان، سعید، پروژه‌ی اصلاحات بهتر از پروسه‌ی اصلاحات است، ماهنامه‌ی نسیم بیداری، شماره‌ی ۴۱، مردادماه ۱۳۹۲، صفحات ۴۶ - ۴۸
حجاریان، سعید و سهراب رزاقی، پاتریمونیالیسم در دولت پهلوی، وبسایت حج، ۱۳۹۰/۱۱/۲۸
دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۸)، اقتصاد ایران؛ رکود تورمی و سقوط ارزش پول ملی؛ اقتصاد سیاسی تودرتویی نهادی و ظرفیت جذب ضعیف، نشر علم، تهران

ذکری، سونیا، آیا پایان دموکراسی فرا رسیده است؟، برگردان فرهاد سلمانیان، رادیو زمانه، ۱۳۹۷
راغفر، حسین، دوزخیان روی زمین؛ تأملی در عدالت و سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب، ماهنامه‌ی شهروند امروز، شماره‌ی ۸۳، ۱۳۹۰/۵/۱۵، صفحات ۵۰ - ۵۱

رهنما، سعید (۱۳۹۵)، گذار از سرمایه‌داری، برگردان پرویز صداقت، نشر آگاه، تهران
رهنما، سعید، چپ‌ها و لیبرال‌ها؛ عداوت‌های تاریخی، وبسایت نقد و اندیشه، آرشو ۱۴۰۰
رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۳)، جهانی‌سازی قتل عام اقتصادی، انتشارات نگاه، تهران
رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۹۴)، چند کاوش در سیاست و جامعه، نشر گل‌آذین، تهران
زمان‌زاده، حمید (۱۳۹۲) و صادق‌الحسینی، اقتصاد ایران در تنگنای توسعه، نشر مرکز، تهران
ستاری‌فر، محمد. علت اصلی توسعه‌نیافتگی ایران نهاد قدرت است، ماهنامه‌ی نسیم بیداری، شماره‌ی ۲۶، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱، صفحات ۹۰ - ۹۵

ستاری‌فر، محمد، در حسرت سندیکای مستقل، شهروند امروز، شماره‌ی ۴۵، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷، صفحات ۶۵ - ۶۶
ستاری‌فر، محمد، تا همگرا نشویم برنامه‌ریزی فایده‌ای ندارد، ماهنامه‌ی نسیم بیداری شماره‌ی ۵۲، مهرماه ۱۳۹۳، صفحات ۱۱۴ - ۱۱۷
سرزعی، علی (۱۳۹۶)، پوپولیسم ایرانی؛ تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی، نشر کرگدن، تهران
سردارنیا، خلیل‌الله، تبیین جامعه‌شناختی احزاب پوپولیستی راست جدید در دموکراسی‌های تثبیت‌یافته‌ی اروپا، پژوهش‌نامه‌ی علوم سیاسی، سال دوم، شماره‌ی چهارم، آذرماه ۱۳۸۶، صص ۱۸۵ - ۲۰۹

سریع‌القولم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایرانیان، انتشارات فرزاد روز، تهران
سریع‌القولم، محمود، تقدم قرارداد اجتماعی بر حکومت قانون، فصل‌نامه‌ی سیاست‌نامه، شماره‌ی ۲ و ۳ - اردیبهشت ۱۳۹۵، صفحات ۳۶ - ۵۳
سلیمی، شاپور، ریتوریک‌های پوپولیستی در آمریکا، پرتال فرهنگ امروز، ۱۳۹۶
شاکری، عباس (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران، انتشارات رافع، تهران
طبری، اسفندیار، پدیده‌ی پوپولیسم، در نشریه‌ی اینترنتی خرمگس، دفتر نهم، ۱۳۹۷
طیبیان، محمد (۱۳۹۱) و دیگران، اندیشه‌ی آزادی؛ نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه‌ی ایران معاصر، انتشارات دنیای اقتصاد، تهران

طیبیان، محمد (۱۳۹۸)، سرمایه‌داری و عدالت؛ درسگفتارهای انتشارات دنیای اقتصاد، فایل اینترنتی
طیبیان، محمد و مسعود روغنی‌زنجانی، با برچسب لیبرالیسم، دشمن توسعه‌ی ایران‌اند، ماهنامه‌ی اندیشه‌ی پویا، مهرماه ۱۳۹۷
عبدی، عباس و دیگران، احمدی‌نژاد تهی‌دستان را از دست می‌دهد، شهروند امروز شماره‌ی ۸۶، ۱۳۹۰/۶/۵، صفحات ۵۴ - ۵۸
عظیمی، حسین (۱۳۹۶)، اقتصاد ایران امروز؛ توسعه بر محور آموزش، فرهنگ و تمدن، به کوشش خسرو نورمحمدی، نشر نی، تهران
عظیمی، میکائیل (۱۳۹۸)، هفت‌خوان توسعه؛ در روایت ستاری‌فر از تأمین اجتماعی، انتشارات کویر، تهران
علوی‌تبار، علیرضا، فقر و سیاست‌های تعدیل ساختاری، مجله‌ی راهبرد، شماره‌ی ۴، ۱۳۷۳، صفحات ۱۲۳ - ۱۳۵
علوی‌تبار، علیرضا، تقلیل‌گرایی راه‌حل نیست؛ نقدی بر کتاب آزادی‌خواهی نافرجام، ماهنامه‌ی آفتاب، شماره‌ی یازده، دی‌ماه ۱۳۸۰، صفحات ۴۲ - ۴۵

علوی‌تبار، علیرضا، ائتلاف‌های تازه؛ گامی برای نوسازی جبهه‌ی دوم خرداد، ماهنامه‌ی آفتاب، شماره‌ی بیستم، آبان‌ماه ۱۳۸۱، صفحات ۲۲ - ۲۷
علوی‌تبار، علیرضا، اقتصاد سیاسی به عنوان یک برنامه‌ی پژوهشی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره‌ی دوم، ۱۳۸۸، صص ۱۷۳ - ۱۹۲

علوی‌تبار، علیرضا، درآمدی بر نوسازی چپ، ماهنامه‌ی آفتاب، شماره‌ی ۱، آذرماه ۱۳۷۹، صفحات ۴ - ۷
علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۹۹)، تعاونی‌ها؛ نگرش جهانی و اقدام ملی، انتشارات طرح نو، تهران
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۴)، الف، تجددطلبی و توسعه در ایران امروز، نشر مرکز، تهران
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۷)، گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد، انتشارات مینوی خرد، تهران
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۹)، جامعه‌ی مدنی؛ آزادی، اقتصاد و سیاست، انتشارات مینوی خرد، تهران
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۷)، گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد، انتشارات مینوی خرد، تهران
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۴)، ب، آزادسازی و عملکرد اقتصادی، انتشارات دنیای اقتصاد، تهران
فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی؛ تجربه‌ی ایران، ترکیه و کره‌ی جنوبی، انتشارات کندوکاو، تهران
فیوری، جوزپه (۱۳۶۰)، آنتونیو گرامشی؛ زندگی مردی انقلابی، برگردان مهشید امیرشاهی، انتشارات خوارزمی، تهران
قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۹۷)، گذارها به دموکراسی؛ تاریخچه‌ی پنجاه‌سال پژوهش‌های دموکراسی‌سازی، نشر اختران، تهران
قوچانی، اصلاح‌طلبی تخیلی، اصلاح‌طلبی واقعی، انصاف‌نیوز، ۱۹ آبان ۱۳۹۸
قوچانی، محمد (۱۳۷۹)، یقه‌سفیدها، انتشارات نقش‌ونگار، تهران
قوچانی، محمد (۱۳۸۴)، پدرخوانده و راست‌های جوان، نشر سرایی، تهران
قوچانی، محمد، اقتدا به ارسطو؛ درآمدی بر نظریه‌ی حکومت معتدل، فصل‌نامه‌ی سیاست‌نامه، شماره‌ی دوم و سوم - اردیبهشت ۱۳۹۵، صفحات ۱۶ - ۲۸

قوچانی، محمد، اصلاح‌طلبی تخیلی و اصلاح‌طلبی واقعی؛ چرا اصلاح‌طلب شدید و چگونه اصلاح‌طلب می‌مانیم، ۱۳۹۸
کیان‌پور، امیر (۱۳۸۶)، بازبینی وضعیت پوپولیستی، فصلنامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ۴۹، صص ۸۳ - ۸۶
لاکلاو، ارنستو (۱۳۹۳) و شانتال موف، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، برگردان محمد رضایی، نشر ثالث، تهران

لاکلاو، ارنستو (۱۳۸۸) و اسلاوی ژیژک، در ستایش پوپولیسم، برگردان محمد ایزدی و عباس ارض‌پیما، نشر رخداد نو، تهران
لفتویج، آدریان (۱۳۸۹)، دموکراسی و توسعه، برگردان احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح‌نو، تهران
لوئیس، پل (۱۳۸۸)، دموکراسی در جوامع مدرن، برگردان حسن مرتضوی، نشر آگه، تهران

- لیلاز، سعید (۱۳۹۲)، موج دوم تجدد آمرانه، انتشارات نیلوفر، تهران
- لیلاز، سعید، فقط خدا می‌تواند برنامه بنویسد، ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره‌ی ۳۵، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳، صفحات ۲۳۰ - ۲۳۳
- لیلاز، سعید، و حجت‌الله میرزایی، ماهنامه‌ی نسیم بیداری، شماره‌ی ۴۸، مردادماه ۱۳۹۳، صفحات ۱۸ - ۲۳، ب
- مالجو، محمد (۱۳۹۵)، سیاست اعتدالی در بوته‌ی نقد اقتصاد سیاسی، نشر لاهیتا، تهران
- مالجو، محمد (۱۳۹۹)، تاراج نهان؛ سلب مالکیت از نیروهای کار در اثر تورم در ایران، انتشارات آگاه، تهران
- مالجو، محمد، مدارهای بحرانی در اقتصاد ایران، وبسایت نقد اقتصاد سیاسی، تیرماه ۱۳۹۷
- مور، برینگتن (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، برگردان حسین بشیریه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
- موف، شاننال، به فوریت نیازمند پروراندن پوپولیسم دست‌چپی هستیم، برگردان حمید قیصری، وبسایت پروبلماستیکا، ۱۳۹۶
- موف، شاننال (۱۳۹۸)، در دفاع از پوپولیسم چپ، برگردان حسین رحمتی، نشر اختران، تهران
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش‌ونگار، تهران
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۶)، عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش‌ونگار، تهران
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵)، اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، انتشارات نقش‌ونگار، تهران
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۶)، الف)، عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش‌ونگار، تهران
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۶)، ب)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش‌ونگار، تهران
- مؤمنی و دیگران، دولت میراث‌دار روندهای دور و نزدیک، وبسایت دارایان، ۱۳۹۸/۶/۹
- میدری، احمد، کارکردهای دولت توسعه‌گرای حامی اقتصاد ملی؛ چه ارتباطی میان توسعه و حمایت‌گرایی وجود دارد؟، ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره‌ی ۲۱، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱، صفحات ۱۴۸ - ۱۵۰
- میدری، احمد، گفتگوی اجتماعی راه ترمیم رابطه‌ی دولت و ملت، روزنامه‌ی ایران، ۱۳۹۸/۴/۲۲
- میدری، احمد و دیگران، راه دموکراسی از دولت قدرتمند می‌گذرد، اصلاحات‌پرس، ۱۳۹۸/۷/۱۸
- میردال، گونار (۱۳۸۲)، عینیت در پژوهش‌های اجتماعی، برگردان مجید روشنگر، انتشارات مروارید، تهران
- میگدال، جوئل (۱۳۹۵)، دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟، انتشارات کویر، تهران
- نیلی، مسعود، توسعه تعریف و معنای یکسان ندارد، ماهنامه‌ی نسیم بیداری، شماره‌ی ۲۶، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱، صفحات ۱۰۴ - ۱۰۸
- نیلی، مسعود (۱۳۹۴)، اقتصاد ایران به کدام سو می‌رود، انتشارات دنیای اقتصاد، تهران
- نیلی، مسعود، پاسخ به مقاله‌ی انتقادی عباس شاکری، پایگاه جماران، ۱۳۹۷/۷/۲۷
- نیلی، مسعود، رکود تورمی؛ چرایی بروز و چگونگی خروج، ۱۳۹۳، سخنرانی در بیست‌و‌چهارمین همایش سالانه‌ی سیاست‌های پولی و ارزی، وبسایت پژوهشکده‌ی پولی و بانکی بانک مرکزی ایران
- ورنر مولر، یان (۱۳۹۶)، پوپولیسم چیست؟، برگردان بابک واحدی، نشر بیدگل، تهران
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶) و دیگران، گذار به دموکراسی؛ ملاحظات نظری و مفهومی، برگردان محمدعلی کدیور، نشر گام‌نو، تهران
- های، کالین (۱۳۹۶)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، برگردان احمد گل‌محمدی، نشر نی، تهران
- Arditi, B. (2010). Review essay: populism is hegemony is politics? On Ernesto Laclau's on populist reason. *Constellations*, 17(3), 488-497.
- Benkler, Y. (2019). Power and Productivity: Institutions, Ideology, and Technology in Political Economy December, 2019.
- Berg-Schlosser, D. (2007). Democratization. *The State of the Art*, 2.

- Hatzis, Aristides, N. (2017), Welfare populism and the Greek Crisis, Academic Presentation, University of Athens.
- Kaltwasser, c. R. (2014). The responses of populism to dahl's democratic dilemmas. *Political studies*, 62(3), 470-487.
- Kaltwasser, C. R. (2012). The ambivalence of populism: threat and corrective for democracy. *Democratization*, 19(2), 184-208.
- Laclau, e. (2007). *On populist reason*. Verso.
- Laclau, e. (1977). *Politics and ideology in marxist theory: capitalism, fascism, populism*. London: nlb.
- Mudde, c., & kaltwasser, c. R. (2017). *Populism: a very short introduction*. Oxford university press.
- Rupnik, J. (2007). From Democracy Fatigue to Populist Backlash, op. cit, and Ivan Krastev: Is East Central Europe Backsliding? *The Strange Death of the Liberal Consensus*. *Journal of Democracy*, 18(4), 56-63.
- Stein, s. (1981). Populism and the politics of social control in latin america. *Civilisations*, 163-183.